

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

# پیکار

۲۵

دوشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸ بهای: ۲۰ ریال

پیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

- "ولایت فقیه" گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می‌رود! (۳) صفحه: ۹
- نگاهی به مواد قانون اساسی (۲) صفحه: ۸
- اخباری از مبارزات دانش آموزان صفحه: ۱۱
- دولت ضدانقلابی، دشمن شوراهای انقلابی ۱۵

بیانیه سازمان بمناسبت:  
انتخابات "شورای شهرها"

## شوراهای دولتی:

### یک عقب نشینی، یک فریب!

- هیئت حاکمه در حالی دم از تشکیل "شوراها" میزند، که نمایندگان واقعی خلق کرد را در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی شان به جوخه اعدام می‌سپارد!
  - شوراهای دولتی، وسیله‌ای برای تحمیق و فریب توده‌ها توسط هیئت حاکمه است
- در صفحه: ۲

## موسی صدر، امل، چمران وباند او را بشناسیم

در صفحه: ۵



اخباری از:  
کردستان  
قهرمان

در صفحه: ۷

گرامی باد خاطره شهیدای قهرمان "آرمان خلق"

در صفحه: ۲

## جنبش گارگری

- پیوند مبارزات کارگران فاستر ویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)
  - اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز
  - از مبارزات کارگران شرکت تکنوکار:
  - گزارشی از تجمع کارگران پیکار در مقابل وزارت کار
- در صفحه: ۱۶

## نوحه سرائی و قبحخانه

وز بونانه رژیم  
در مرگ پاسداران

در صفحه: ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

## شوراهای دولتی : يك عقب نشینی يك فریب !

### نوحه سرائی و قبحانه و زبونانه رژیم درمرگ پاسداران

بار دیگر خبرگشته شدن ۵۲ پاسدار (وبقولی ۲۲ پاسدار) و بدنبال آن تبلیغات ونوحه سرائی رادیو تلویزیون و رسانه های وابسته به هیئت حاکمه کوشش کرد تا موجی از احساسات کور توده های ناآگاه را برانگیزاند . این حادثه زمانی اتفاق می افتد که قریب ۲ ماه از یورش ارتجاعی هیئت حاکمه به کردستان می گذرد . مدتی که در طی آن کردستان به سرزمین آتش و خون تبدیل شده است . اما تجربه ای که توده ها علیرغم تبلیغات دروغین و فریبکارانه هیئت حاکمه کسب کرده اند ، پس ارزنده و گرانبهاست . چرا که در طی این مدت شش هیئت حاکمه پیش بسیاری از هموطنان ستم دیده ما با زنده است . امروز برای بسیاری از توده های ما آشکار گردیده است که بسیج دیوانه وار رژیم ، نه برای جنگ با پالیزبانها ، نه برای مبارزه برضد صهیونیسم و نه برای آزاد کردن زنهای گروگان گرفته شده (بقول آیت الله خمینی) ، بلکه برای کشتار خلق کرد ، برای بازپس گرفتن آزادی که با خون دل بجنگ آمده بوده است .

در این مدت همگان شاهد بودند که چگونه شهرها و دهکده ها بمباران شده است ، (و چگونه در حین بمباران کردستان ، آمریکا موافقت خود را با تحویل ۲/۵ میلیارد دلار وسایل و تجهیزات جنگی به ایران اعلام کرده است ) چگونه داغ جنايت هولناک دهکده های "قارنه" و "کاشی مام سید" که طی آن ۷۰ زن و کودک بیگناه قتل عام شدند ، برپیشانی هیئت حاکمه نقش بسته است و چگونه شیربازان و اعصاب ددمشانه فرزندان راستین خلق در کردستان ، سردمداران رژیم کتونی را رسوا ساخته است . در طی این مدت کوتاه علیرغم توقیف مطبوعات مترقی و انقلابی ، علیرغم فشار سانسور و خفان ، تظاهرات روزمره خلق کرد بهر علیه جنایات رژیم حاکمه در شهرها ، بگوش دیگر خلقهای ایران رسیده است و باعث تحسین مقاومت و پایداری این خلق دلیر شده است .

و امروز بهمین خاطر است که نوحه سرائی رژیم درمرگ مردان مسلح خود ، که ما موریت کشتار و حمله به دستاوردهای خلق کرد را دارند ، وقیحانه و فریبکارانه و در عین حال زبونانه است .

وقیحانه و فریبکارانه است چرا که در حالی این نوحه سرائی را رسمی دهد که هر روز شاهد جنایت و قتل عامهای بی شمار خود هیئت حاکمه در کردستان هستیم و در مورد کشته شدن پاسداران نیز کسانی که با رهبری و آموزش انقلابی میتوانستند درکنار خلق قرار گیرند نه فذخلق ، به اهرم انقلاب تبدیل شوند نه آلت دست فساد انقلاب . هیئت حاکمه که آنان را در پی مطامع آزمندانانه و ارتجاعی بقیه در صفحه ۱۴

۸ ماه پس از سرنگونی سلطنت پهلوی و استقرار رژیم حاکم در شرایطی که هیئت حاکمه با استفاده از اسواع حربیه - چه با توسل به قریب و سیرنگ و چه با بکار بردن زور و سرکوب - کلیه ارگانهای حاکمیت توده ای را مورد هجوم و سرکوب سیاسی و نظامی قرار داده است ، با عقب نشینی در برابر خواست توده ها برای تشکیل شوراها ، حربه نویسی بکار گرفته است : شورا های دولتی !

چگونه است رژیم که از همان اولین روز استقرارش حتی قادر به تحمل کوچکترین حرکت اعتراضی توده ها - خواه صنفی و خواه سیاسی - نبوده است ، اکنون به یکباره هوا دار توده ها شده و مزورانه سپردن کار مردم بدست خودشان را تبلیغ میکنند؟ چگونه است رژیم که تا کنون اعترافات بحق زحمتکشان سیکا را سرکوب کرده و میکند ، رژیمی که اتحادیه های دهقانی و شوراهای خلقی را در هم کوبیده و می کوبد ، رژیمی که اعتراضات بحق همافران و درخواست آنان را برای تشکیل شوراها و ایجاد ارتش انقلابی در هم شکسته است ... ناگهان از سر دوستی با خلق درآمده و خواهان نظارت توده ها بر اعمال خود شده است ؟!

درواقع ، رژیم که تا همین دیروز توده های خواهان شوراهای خلقی را "خلالگر" می نامید ، امروز که دستگا عوام فریبی اش درباره "مجلس خبرگان" (که این روزها قوانین سرمایه داری و ارتجاعی را دوجین دوجین تصویب میکند) در مقابل توده های آگاه افشا شده است ، مزورانه میکوشد با قلب ماهیت شوراها چهره خود را پنهان کند . این مسئله از جنبه دیگری نشان میدهد که آگاهی توده ها به آن حد رسیده است که خواهان دخالت در سرنوشته خویش هستند و هیچ رژیم نمی تواند آنها را از دخالت در امور خویش بازدارد .

### جنبش توده ها و حاکمیت توده ای

حال ببینیم شوراهای واقعی کدا مندور رژیم کتونی ، در حال تشکیل چه "شورا" هائی است ؟ شوراها بطور کلی عبارتند از دستگا حاکمیت توده ها ، جنبش مبارزاتی خلقهای جهان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی نشان داده است که توده ها ، در سیر حرکت مبارزاتی خود ، دست به ایجاد تشکیلات توده ای مخصوصی میزنند . خصوصیت عمده چنین تشکیلات توده ای خواه بصورت شوراهای کارگران و دهقانان با شد خواه شورای سربازان و شورای شهر ... این است که مستقیماً متکی به اراده توده ها میباشد و به عبارت دیگر اعمال حاکمیت چنین شوراهائی عبارت است از نفی هرگونه قانونی که سرمایه داران و امپریالیستها و بطور کلی رژیم های ارتجاعی برقرار می سازند . همین حاکمیتی توده ها را بر علیه چپا و لگران مشکل نموده و با تسلیح توده ها و اشکاء مستقیم به اراده آنان ، حاکمیت امپریالیستها و جیره خواران داخلی آنها را (که از طریق ارتش ، ژاندارمری ، دستگا های دولتی و غیره اعمال میشود) در هم شکسته ، با ممالک دره اموال آنان برفع توده ها و ... حاکمیت خلق را برقرار میسازند .

در کشور ما نیز نظیر چنین شوراهائی ، چه قبل از قیام و چه پس از آن بوجود آمدند . در طول ۵ ماهی که در فاصله ۱۷ شهریور ۲۱ بهمن ۵۷ ، جنبش توده ای در اوج خود قرار داشت ، برای رهبری و هدایت مبارزات توده ای و تشکل بخشیدن به آن در بسیاری از محلات ، شهرها ، ادارات و بطور خرد و در برخی کارخانجات شوراهای کمیته های رهبری اعتمادات و مبارزات توده ای بوجود آمد که تا ثیر عظیمی در حفظ و تشکل و پیگیری جنبش انقلابی داشتند . نوعی از شوراهای خلقی نیز نظیر کمیته های محلی ، قبل از سرنگونی سلطنت پهلوی بوجود آمده که بعدها گسترش بیشتری یافت . در آن هنگام ، چنین کمیته ها و شوراهائی مستقیماً ورود و رو با رژیم پهلوی و جنبش توده ای را بطور روزمره و البته در ارتباط و متاثر از رهبری مذهبی هدایت میکردند ، اما در شرایطی که دولت نوین میبایستی متشکل از همبسن ارگانهای توده ای باشد ، آیت الله خمینی دولتی تشکیل داد که عناصر آن نه تنها هیچ نقشی در امر رشد جنبش توده ها نداشتند ، بلکه سابقه فعالیت و سیاست هایشان نشان داده بود ، که از هیچ کوششی برای جلوگیری از جنبش توده ای و حتی محدود کردن آن در چهارچوب همان سلطنت منغور پهلوی نیب فروگتاری نمی کنند ، بدین ترتیب پس از سرنگونی سلطنت شاه قدرت دوگانه ای در کشور بوجود آمد : در آن سو دولت رسمی بازگان ، متشکل از سرمایه داران لیبرال و وابسته و متکی بر ابزارهای سرکوب رژیم سابق نظیر دستگا عدولت ، ارتش و ژاندارمری و حتی بخشهای از ساواک ، و در آن سو ارگانهای توده ای که از درون مبارزات توده ها و قیام مسلحانه آنها جوشیده بودند .

بخشی از این ارگانهای توده ای (کمیته های امام) تحت رهبری روحانیون قشری و مرتجع ، گرچه تا مدتی جنبه های انقلابی خود را با سرکوب عناصر و انقلاب حفظ کردند ولی سیر حرکتشان در جهت ارتجاع و تشبیت حاکمیت دولت رسمی بود . بخشی دیگر نظیر کمیته های اعتمادات کارمندان ، ادارات دولتی و خصوصی و کارخانجات (نظیر کمیته اعتمادات صنعت نفت و ...) نیز پس از قیام بتدریج با از بین رفتن ، با سازش کردن و یا برخی به کمیته های صنفی تبدیل شدند ، اما آنچه که باقی ماند و نیب ارگانهای توده ای که بعداً بوجود آمدند (نظیر شوراهای شهر در کردستان ، اتحادیه های دهقانی در ترکمن صحرا و کردستان ، شوراهای واقعی کارگری در برخی کارخانجات و ...) ادامه دهنده اعمال حاکمیت توده ای در مقابل دولت موقت بودند . در ارتش نیز همواره خواست توده ها و کارگران پاشین ، تشکیل شوراهای

بقیه در صفحه ۳

شوراهای دولتی ، وسیله ای برای تحمیق و فریب توده ها است

بقیه از صفحه ۲ شورا های دولتی ...

## چماق بدستان رو در روی

### دیپلمه های پیکار

مهمنی :

روز اول مهر ماه عدای از دیپلمه های پیکار برای درخواست کار به فرمانداری و اداره آموزش و پرورش مراجعه میکنند ، که طبق معمول بازدن تهمت و مارکهای رایج ، آنها را سر می دوانند . در اثر این درخواست حق طلبانه فرماندار و رئیس آموزش و پرورش ، که برخی از این آقایان از اعضای مهم حزب رستاخیز نیز بودند قهر کرده ! و شهر را ترک میکنند . دیپلمه ها نیز کلید ادارات را بر می دارند . پس از این جریان گروهی از بازاریان که در سایه جمهوری اسلامی به خواستهای محدود تنگ نظرانشان رسیده اند بر علیه دیپلمه ها دست بکار شدند . دیپلمه ها روز بعد هنگام خواندن قطعنامه خود توسط عدای چماق بدست که بوسیله رئیس کمیته اسلامی شهر تجهیز شده بودند و شعار : کمونیست نابود است ، اسلام پیروز است ، می دادند ، مورد حمله قرار گرفتند . در این حمله فالانژهای چماق بدست ، عدای از دیپلمه های پیکار دستگیر شدند . . . . .

این تهاجم ضد انقلابی موجب عکس العمل شدیدی در بین مردم گشت ، تا جایی که آنان خواستار انحلال کمیته و اخراج رئیس آن شدند .

عکس العمل و تظاهرات مردم ، علیرغم اینکه گلوله به سمتشان نشانه رفته بود ، بدون ترس و وا همه ادامه یافت و سرانجام مرتجعین مجبور به آزاد کردن دیپلمه های دستگیر شده گردیدند .

پس از حمله چماق بدست آقایان فرماندار و . . . به شهر بر میگرددند ، آنان در مسجد شهر تلاش می کنند تا وانمود کنند ، که دیپلمه ها آشوب طلب هستند و . . . ولی مردم که شاهد حمله اویاشان به دیپلمه ها بودند قضاوت خود را کردند و اینسک اکثریت توده های زحمتکش و دانش آموز کمیته انقلاب اسلامی را بعنوان کانون ارتجاع در شهر خود می شناسند .

سرازان و درهم شکستی ضوابط و معیارهای حاکم بر آن ، برکناری فرماندهان مزدور سابق و . . . بوده است . چیزی که رژیم کثونی را بشدت می ترساند اما توده های ارتشی ، علیرغم فشار و سرکوب رژیم ، حتی گامی شازد راه تشکیل این ارگاسها برداشته اند .

حرکت رژیم حاکم از همان روز استقرارش در جهت نابودی شورا های خلقی ، که منجر به وقایع خونین سمدج ، ترکمن محراب و . . . گردید ، سرانجام در حرکت ضد انقلابی ۲۶ مرداد (روز مزدور فرمان حمله به کردستان) اسفا دکسترده تری یافت . ارتش ضد خلقی و " پاسداران " ، به سببانه ترس شکل کینه طبقاتی هست حاکمه کثونی را سبب سوده های خلق کرده برای احقاق حقوق ملی خود بسیار خاسته بودند ، نشان دادند و در پی آمدن حرکت ضد انقلابی رژیم حاکم تا آنجا که مستوانست ارگاسهای خلقی را در کردستان مورد هجوم و سرکوب مسلحانه قرار داد . مزدوران رژیم حاکم هر جا که رسیدند ، اعضای اتحادیه های دهقانی را دستگیر ، زندانی و اعدام کردند و شورا های شهر را نیز درهم شکستند .

اس حرکت ضد انقلابی به معنای آغاز یک حرکت استراتژیک شعری سر علیه انقلاب و به مفهوم آن سوده رژیم حاکم دیگر تا در نسبت قدرت مشکل بوده ها را تحمل کند . در واقع اس به معنای آن بود که رژیم حاکم برای سرکوب مبارزات توده ها ، ا عمال مهر صدا انقلابی را در دستور روز خود گذاشته است .

### شورا های دولتی : یک عقب نشینی ، یک فریب !

حرکت توده ای وسیعی که بدسال فوت آیت الله طالقانی در سراسر کشور بوقوع پیوست ، شلور یک واقعبانگ ر در اذهان توده ها بود : شورا ها ، این شعار در سراسر کشور بوجید و رنگ خطر را بسرای قدرتمندان حاکم نهاد آورد . اسان که تا همین دروز شورا های خلقی را به زور سر نیزه درهم می کسند به سا کپان " انقلابی " شده و ادعا میکنند که از همان ابتدا به فکر تشکیل " شورا ها " بوده اند و حتی لایحه آن را هم " شورای انقلاب " داده اند ( پ ) . آنچه را که ابان تا کنون در مورد " شورا های " مورد نظرشان گفته اند ، س خودی خودشان دهنده ما هیت چنین " شورا " هائی است . مثلا وزیر کشور در یک مصاحبه ( کپان ۱۵ مهر ) اظهار می کند که " شورا های " شعری تعیین و عزل استاندار را ندارند ! و چمران در یک مصاحبه سلسو سربوسی میگوید : " اصل شورا ها باید در قانوں مملکت سکنند . آن شورا های می تواند قابل قبول تا ندکه در حفظ قانوں ، حاکمیت دولت و انقلاب اسلامی کار کنند . " ( تاکید از ما ست - کپان سشمسه ۱۲ مهر ) و در ما ۲۸ لایحه شورا های شهر گفته میشود که " شورا های شهر سرقابل انحلال است ، سگرد و سربسکه اندامائی سرحلاف مصالح کشور و مصالح و طابف و سکا ل سف شورا انجام گیرد " . ( کپان ۷/۴ ) . از ما اس نقل قولیاب اس مسئله سرمی آید که رژیم حاکم ، شورا ها را بعنوان وسیله ای برای حفظ و تثبیت حاکمیت ضد خلقی خود می خواهد و حتی آشکارا اعلام می کند که در صورت قرار گرفتن " شوراها " در " حدود و طابف " خود ، قادر به تحمل آنها سجاا ه سبود .

حتی اگر ما اس نقل قول ها توجه سکنیم ، بصوب اصل ولایت فقیه ، که خود آشکارا نقض حاکمیت توده ای است ، سخودی خود موع هست حاکمه را در قبال شورا ها نشان می دهد .

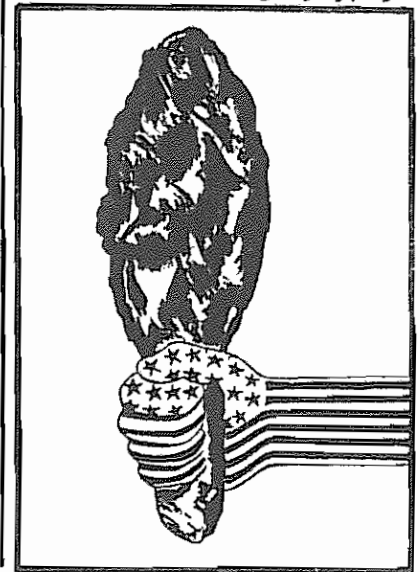
ساره ای مسئله سرقابل شو حاسب که ما وجود داشته مدت کوتاهی به انتخابات شورا های شهر سمانده است . سوز خود و طابف و احتسارات آبیا تعیین نشده و وزارت کشور آنرا به آبنده تا معلومی محول کرده است و کوما احتسارات اس وظایف و احتسارات پس از انتخابات انجام خواهد شد ! در واقع هست حاکمه از مردم سجاا ه که نمایندگان خود را برای ارگاسی انتخاب کنند که تکالیف و وظایف آن سوز روشن نشده است !



ا کسوں تا آنچه که در ساره ما هیت شورا های دولتی (شورا های شهر و استان) گفتیم و در - ما تنبیم آنچه که دولت سنا م شورا ها تبلیغ میکند و در این راه احسانات و سخانات پاک و انقلابی توده ها را نسبت به شورا های واقعی سازی می کند ، در واقع شکل فزاسی و قلب شده شورا ها و شیوه جسندی برای حقیق توده ها و مقابله با خواست واقعی آنهاست .

### آیا کمونیستها می توانند در این شوراها و انتخابات آن شرکت کنند ؟

سظور کلی لازم به تذکرات است که کمونیستها سجاا ه سجاا طر ما هست دستگا ههای سوز و زوای که دولت های مدخلی به آنها اجازه فعالیت می دهد ، ا شرکت در آنها متساج نمی کنند . کمونیستها در هر جاشی که سوده ها هستند همواره باستی حضور داشته باشند و این ترسوں همان دستگا هها ما هیت دولت سوز و زوای را برای توده ها اسما کند . سظور سوجه می توان از انتخابات مجلس سحرگان سام برد که ما سسر علیرغم آگا هی بر ما هیت ارتجاعی آن و تبلیغ و ترویج در ابی زمینه ، به شرکت در آن اقدام کردیم تا از ابین طربق سربه توده ها نشان دهیم که سوز و زوای قادر به سجاا حکمونی سجاا ه سبای آنها سجاا جسبود . ولی در شرایط کنوسی ، موفسنت نکلی متفا وی با دوره انتخابات مجلس سحرگان در سراسر کشور حکمفرما ست . در سجاا سکه ما در اسانات مجلس سحرگان شرکت می کردیم ، انقلاب سرازام و مبارزات سوده ها در سمام سقا ط ، اسکا ل سانسام سوز خود را طی می کرد . علیرغم سرضهای تا کسکی رژیم حاکم که سس اسقلابی موجود در کشور سوزا مکان فعالیت و سلسفات علنی سظور نسسی ای برای کمونیستها و سوزوهای مترفی ار مسان سرفسده سبود . لسکن در شرایط حاضر جسش توده ای در سبشرفند سربس بخش خود سسی کرد ساسن به تقابص مسلحانه ای که ارسوی رژیم سحمیل گفته ، گنا نده شده است و درسی آمدن سس سس و سبها سسرا سترژیک ، سمام آزادیهای دموکراتیک مطبوعات سسرمی ، سارمانهای سس و مترفی و . . . مورد هجوم و سرکوب قرار گرفته اند ، در شرایطی که رژیم کمونیست ها را سحر م سلسع سطر اب و شرکت در مبارزات توده ای دستگیر



س - حاج سمره معاوں و رار در کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی ادعا میکنند که علت سحر در اجسرای شورا ها اس سوده است که در لایحه سسور سس سسات کنوری رعایت سنده سبود ! ( کپان ۲۸ / ۶ / ۵۸ )

# برگزاری مراسم چهارم شهدای مقاومت سقز

۵۸/۷/۱۵ - یکشنبه

روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ چهارم شهدای مقاومت سقز، طبق اعلام قطعی قرار شد ساعت ۳ بعد از ظهر مردم جلوی مسجد جامع جمع شده و از آنجا عازم قبرستان شهر شوند.

ساعت ۳ مردم جمع شدند. شعارها و آهنگها پخش شدند. در میان جمعیت تشکیر شد. مضمون برخی از شعارها چنین بود:

"یا ساد رفد خلقی اخراج باید کرده، لعالیت ستیاسی آزاد باید بگردد.

"خلق کره پیروز است، ارتجاع نابود است" "ارتجاع، آمریکا، دشمنان خلق ما"

"گوردستان، گوردستان، گورستانی فاشیستان" "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر نسداده، تا کسب خود مختاری نهفت ادا ما دارد"

پلاکاردهائی در رابطه با مسئله ملی، هجوم پاسداران و شهدا توسط جوانان حمل

میشد. همواره به تعداد جمعیت اضافه میشد، در ضمن راه سرودهای (ای رقیب، شهیدان، شیخ عزالدین سرور است و...) خوانده شد. جمعیتی خروشان با کینه‌های زائدالوصف نسبت به دشمن در خیابانها بحرکت در آمد و نمایشی بود از قدرت خلق که پشت دشمن را می‌کوبد. مضمون بعضی از شعارها در محکوم کردن جانشینان و تهدید آنها بقتل و تشبیه بود. در ضمن شعار مرگ بر خلقالی، مفتی زاده و... داده میشد.

در نزدیکیهای قبرستان تعداد جمعیت بیش از ۷۰۰۰ نفر بود. بیشتر از ۳۰ قبرسرا پارچه‌های قرمز پویانده بود. صدای گریه و شیون از هر طرف بگوش می‌رسید. تا اینکه جمعی از جوانان در گوشه‌ای سرودای شهیدان را خواندند. بعد از آن بهائی از طسرف هواداران بازمان خوانده شد و بعد پیام حزب دمکرات شاخه سقز قرائت شد.

بعد از پایان مراسم جمعیت متشکل ازجا کنده شده و راهی شهر شد. باز همان هیجان و همان شعارها، شعارهای زیادی در تاشید و پشتیبانی از پارتیزانها خوانده شد.

مراسم در ساعت ۷ بعد از ظهر در جلوی مسجد جامع به پایان رسید. این نمایش قدرت بوده‌ای که خواهان حقوق از دست‌رفته خویشند، مشت محکمی بود بردهان دولت فدخلقی که توسط خلقالی جلاد اعدام کرده بود هرگونه راهبیبائی و تحص و تظاهرات در ۵ شهر کردستان ممنوع است و شدت سرکوب میشود.

"درود بر شهدای انقلاب"

"مرگ بر دشمنان خلق"

\*\*\*

رنداسی و تیرباران می نماید. ... آیا میتوان همان ساکنک مجلس حرکان را در پیش گرفت؟ پاسخ ما این است که جنس شرکتی در شرایط کنونی، امکان ندارد و غیرمحتمل است. در شرایطی که کمونیستها و نیروهای انقلابی ریزش را حتمی و سرکوب رژیم حاکم بر سرسرد، وهشت خاکه سا هموم خود به آزادیهای دموکراتیک مجاری فاعلمتینای علمی را مسدود کرده و آنها را به سمت فاعلمتینای مخفی و زیرزمینی سوق داده است. در هسکا میکه کمونیستها، در کناره خلق کرد، موردورش و سرکوب مسلحانه ریش و "پاسداران" قرا و میکسرتند و دسته دسته حوجه‌های اعدا می‌سپرده میشوند، و بالاخره در زمانیکه آنها موظفند بطور فاعلمتینای از جنبش مسلحانه خلق کرد دفاع نمایند و همزمان با آن فاعلمتینای جنبش را در سر اسرکوب و برای خود هه خلیغ نمایند و... آری در چنین شرایط و موقعیتی، کمونیستها نمی‌توانند شرکت در جنبش انتخاباتی (انتخابات "شوراها"ی شهر) را مجاز شمارند. آنها نمی‌توانند در همان زمان که می‌بایست در کناره خلق کرد، از موجودیت شوراها و اتحادیه‌های واقعی دفاعی آنها در برابر برتیا هم مسلحانه و غیرمسلحانه رژیم حاکم، با تمام قوا دفاع نمایند، در انتخابات این جناسی "شوراها"ی شهر "هیئت خاکه نیز شرکت جویند.

ارتجاع حاکم، با آنها خود به آزادیهای دموکراتیک و نهادهای مترقی و انقلابی و مسدود کردن مجاری فاعلمتینای آنها، به‌طور همزمان با آنها هم مسلحانه به جنبش خلق کرد و تحمیل یک جنگ ضد انقلابی و غیرعادلانه به آنها، صورت گرفته است. عملاً راه جنبش شرکتی را (شرکت انتخاباتی "شوراها"ی شهر "یا در واقع همان شوراهای دولتی) مسدود کرده است. از اینرو شرکت در جنبش انتخاباتی، جز آنکه بر توهم خود هه بیشتر افرا و بد جنبش انقلابی را تضعیف نماید، نتیجه دیگری در بر ندارد. کمبو - نیست با ساد و وسیع ترین شکلی دست به فاعلمتینای افشاگرانه در باره ما هیت این شوراها و هه فاعلمتینای از پیش کشیدن آنها و شرایطی که این انتخابات در متن آن صورت می‌گیرد و... در میان خود هه - بزنند و با آگامه نیدن آنها از نقش و ما هیت شوراها و واقعی، اهداف توطنه‌گرانه و فریب کارانه هه هیت خاکه را در پیشگاه خود هه آشکار نمایند. فقط جنبش فاعلمتینای و تلافی است که میتواند، دایره موفقیت هیت خاکه را در فریب و جذب خود هه نا آگامه هه سمت خود از طریق اسن "شوراها" هر چه بیشتر تنگ و محدود نماید و نقشه‌های ریاکارانه و ضد انقلابی آنان را در طرح جنبش "شورا" هائی بندر بیج نقش بر آب نماید.

## شوراهای دولتی را هر چه بیشتر افشا و طرد نماییم!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر  
۵۸/۷/۱۵

## گرامی باد خاطرۀ شهدای قهرمان "آرمان خلق"

رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که در سال ۵۰ از موج حرکات انقلابی بو حشت افتاده بود، دست به وحشیانه ترین شکنجه‌ها، طولانی ترین حبسها و بدترین مجازاتها میزد. در مورد این دلاوران از کاربرد بدترین نوع شکنجه هه فروگذار نکرد. اما این جانبازان شهید در آن سال در همان مدت چند ماه (از دستگیری تا شهادت) چه حماسه ها کسه نیافریدند.

جلادان منفور ساواک در مقابل این دلبران جان بزرگف همچون خسن و خاشاک بی مقداری بودند که در دست یاد اسیر است. این حق طلبی، آزادی و عشق آن رفقای شهید به آرمان والای طبقه کارگر بود که آنان را این چنین در مقابل دژ خیم محکم و استوار نگه میداشت. جلاد طاقبت در هفدهم مهرماه سال ۵۰ این رفیق را به شهادت رسانید. خیرشهادت این رفقا در هر کد ام از زندانها که بگوش ساینر زندانیان می رسید تمام زندان در ماتم و اندوهی جانکاه فروصرفت. آخر آنان سبعل مقاومت، مهربانی و تواضع بودند. کمتر کسی است که رفیق کثیرائی را دیده باشد و محرومقاومت، متانت، تواضع و روح انقلابی شده باشد. و هم منظور ساینر رفقای این گروه جاوید. چون این شهید اوصد ها و هزاران شهید مومن به آرمان و اندیشه طیفه کارگر مشتوانه پیروزی آرمان سرولبار را و زحمتکشان است.

یادسان گرامی  
و خاطره سان سر شروع مساد

هفدهم مهرماه اسال صادف بود با هشتین سال شهادت پنج تن از رزمندگان دلیر "آرمان خلق". رفقای شهید: همایون کتیرائی، "هوشنگ ترنگل"، بهرام طاهرزاده، "ناصر کریمی"، ناصر مدنی. گروه جاوید "آرمان خلق" با اعتقاد بکار توده‌ای (در روستاها) برای تهیه مقدمات کار و آمادگی و تدارک، در زمستان سال ۴۹ دست به صادره مسلحانه بانگ زده و پس از یک صادره موفق، در یک عمل ناموفق، دو تن از رفقای شهید "بهرام طاهرزاده" و "ناصر کریمی" دستگیر شدند.

جلادان ساواک برای دستیابی به باقی کتناصر گروه این دور رفیق را تحت شکنجه‌های قرون وسطائی ای قرارداد هه. در آزار و ایجا د فشار بر آنان از هیچ عملی کوتاهی ننمودند. متعاقب آن دستگیری، بدلیل نبود تحریم به کار مخفی و عدم رعایت جنبه‌های امنیتی از جانب رفقای گروه، دور رفیق دیگر یعنی ناصر مدنی و هوشنگ ترنگل در حین سرزدن به یک خانه لورفته (که از قبل اجاره و مدتی رهانده بود) دستگیر شدند. شکنجه‌های وحشتناک ساواک برای یافتن رفیق کتیرائی و سایر رفقای گروه، در مقابل مقاومتها و ایس بیکار جوانان راه آزادی و استقلال مسن ره سخائی نیسرد هه ثابت رفیق هماسون کتیرائی و یکی دیگر از رفقای گروه برانتریک بی احاطی دیگر دستگیر و تحت شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفتند. آری، ماه جلاد هه سکا هه‌های سرکوب

## موسی صدر، امل، چمران و بانداورا بشناسیم

جزایری و عده‌ای دیگر در سال ۲۶ مجله مکتب اسلام را برپا انداختند. (برادر موسی صدر، سید رضا صدر نام دارد که با اصطلاح "آخوند روشنفکری" است و امام حیات مسجد امام - حسین واقع در میدان نوزیه است و در دستگاه شریعت‌مداری و خوانساری آدم معتبری است. سید رضا صدر که همزمان با جنگ اکتبر ۷۲ مجلسی در تهران به حمایت از اعراب و در حضور سفرای عرب تشکیل داد، حدود یکسال پیش در ارتباط با "جمع آوری کمک برای شیعیان لبنان" از طرف "علمای ایران" به لبنان رفت و برخی از مقامات ایرانی و لبنانی از او دیدن کردند. سرنوشت پول جمع‌آوری شده را هم در پایان همین مقاله خواهد خواند). پیش از موسی صدر، رهبری شیعیان را شخصی بنام "عبدالحسین شرف‌الدین" به‌عهده

ازدواج و طلاق و غیره، به‌عهده محکمه شرعی هر طایفه است. بدین ترتیب رئیس مذهبی هر طایفه پیش از آنکه رهبر مذهبی بمعنای معمول در ایران باشد (که تا حد زیادی دین از ساست جدا است) (۲۱) نماینده مستقیم همین رژیم طایفه‌ای و مانعی در راه مردم برای خروج از این چهارچوب می‌باشد. شیعیان لبنان که وسیع‌ترین طایفه فقیر لبنان را تشکیل می‌دهند و تعدادشان به بیش از ۳۰ درصد کل جمعیت لبنان (از لحاظ تعداد) بیشتر از هر طایفه دیگر (میرسد در شهرهای شرقی لبنان) در منطقه بقاع و بعلبک و هرمل) و نیز در شهرهای جنوبی صور و صیدا

باروی کار آمدن هیئت حاکمه جدید در ایران نام سید موسی صدر، سازمان امل و دکتر مصطفی چمران در رسانه‌های دولتی زیاد آمد و گفتگوهای مختلف درباره آنان رایج گشت که هنوز هم ادامه دارد. در این مورد ما طی دو شماره را از پیکار می‌کوشیم اطلاعات موثق و مستندی را که در این باره داریم، برای آگاهی نیروهای مبارز خلق منتشر کنیم. پیش از این در شماره ۱۵ پیکار بطور مختصر دکتر چمران را معرفی کردیم و در چند مورد دیگر، به‌مناسبت‌هایی به توطئه‌هایی که بدست او و هم‌دستانش عملی گشته اشاره نمودیم. مردم ماحق دارندند. درباره ایشان و سوابقشان بیشتر بدانند تا بفهمند که چه آتش مسمومی برای نابودی انقلاب زحمتکشان میهن ما بوسیله امپریالیسم و ارتجاع پخته و تدارک دیده شده است.

● نقش موسی صدر در لبنان چه بود و کدام طبقه را نمایندگی میکرد؟

● روابط او با دست راستیهای لبنان و رژیم های ارتجاعی منطقه از رژیم شاه گرفته تا سعودی و مراکش

● هدف از ایجاد "جنبش محرومین" و سازمان "امل" چه بود و چمران چه نقشی داشت؟

● پولی که در ایران برای کمک به شیعیان لبنان جمع آوری شد و

تحويل موسی صدر گردید چه شد؟

داشت. او بیشتر اهل درس و کتابخوانی و تاسیس مدارس و جمعیت خیریه بود و کمتر به فعالیت‌های سیاسی و تشکل شیعیان و غیره می‌پرداخت. خانواده صدر در ایران با خانواده شرف‌الدین در لبنان دارای نسبت‌های خانوادگی بودند و موسی صدر که در زمان شرف‌الدین به لبنان آمده و جای خود را در دستگاه او باز کرده بوده پس از مرگ او حاشین او شد و با فعالیت و بخصوص روابط پنهان و آشکاری که با جناحها و زعمای لبنان (یعنی فتوادها و سرمایه داران و رئیس جمهور و غیره) داشت توانست در رأس یک شورای با صلاح انتخابی برای شیعیان قرار گیرد. آنطور که در همان زمان انتخاب او بعنوان رئیس شورای عالی شیعیان (در حدود سال ۶۵) معروف بود. رژیم لبنان برای آنکه او انتخاب شود و نه کسی دیگر، بوسیله ایادی خود دست به کوششهای فراوان زد. غیر از تبلیغات، حتی برخی از مسیحیان را بترتیبی به محل شورا فرستادند تا نفع موسی را بدهند. بدین ترتیب موسی صدر، هم صدای برخی روحانیون مبارز مترقی مخالف خود را خاموش کرد و هم آخوندهای رقیب را از میدان بدر برد. در انتخابات بعدی که در سال ۷۵ صورت گرفت و دست‌کمی از سندیست‌های گذشته نداشت او تقریباً بعنوان رئیس مادام العمر شورای عالی شیعیان "انتخاب" گردید.

شایان ذکر است که مقام ریاست شورای عالی شیعیان (مثل ریاست طوایف مذهبی دیگر) مقامی رسمی است که از دولت حقوق و امتیازات خاصی را دریافت می‌دارد، بهنگام سفر مورد استقبال یا بدرقه رسمی قرار می‌گیرد و همیشه با اسکورت و پرچم لبنان حرکت میکند.

و برخی از مناطق فقیرترشین بیروت مثل شیاخ و نیسه و ... ساکن هستند، جامعه شیعه لبنان در سالهای اخیر با شرایط نامساوی اقتصادی و ستم طبقاتی (فتوادلی و سرمایه داری) وظایف‌های که بر آنها روا داشته می‌شده و نیز در نتیجه حملات مداوم اسرائیل به جنوب، که منجر به تلفات جانی و مالی فراوان برای آنها و مهاجرت آنان از منطقه ای به منطقه دیگر شده است، در شرایط پرتلاطم و انقلابی قرار یافته‌اند و بزرگترین دلیل سازمان‌های چپ و مترقی (بطور عمده کمونیستها و بعضی‌ها - بحث لبنان -) بیسیس شیعیان نفوذ قابل توجهی دارند.

اکنون ببینیم موسی صدر که ریاست شورای عالی شیعیان (ریاست طایفه شیعه) را به‌عهده دارد کیست؟

حدود ۲۰ سال پیش موسی صدر از ایران به لبنان رفت. پدر موسی صدر، آیت‌الله صدر مجتهد معروفی بود در قم و هم‌طراز بروجردی. خود موسی صدر با اصطلاح "طلبه روشنفکری" بود که باناصر مکارم و مرتضی

(۱) - لبنانی‌های مسیحی که از دهه‌ها سال پیش در آمریکا و استرالیا و ... ساکن شده و فرزندان‌شان رنگ لبنان را ندیده‌اند شناسنامه لبنانی هم دارند، اما روستایان و قبایل عرب "وادی خالد" (منطقه‌ای در شرق لبنان) و بسیاری دیگر از کردها و اقلیت‌های دیگر از داشتن شناسنامه محرومند، مبادا که تعداد مسیحیان کمتر از تعداد غیر مسیحیان بشود. (از ۱۹۴۵ تاکنون در لبنان سرشماری نشده است.)

(۲) - البته این مال چند سال پیش است، حالا که "ولایت ابریاقیه می‌باشد".

حوادث لبنان و تشدید هر چه بیشتر تضادها، پلاریزاسیون آشکاری را در صفوف نیروهای موجود در لبنان و در منطقه ایجاد کرد. از جمله نیروها و یا کسانی که مواضع بینابینی و مزورانه شان بیش از پیش آشکار شد و به پیوستن نهایی و آشکار آنان به صفوف دشمنان خلق منجر گردید، موسی صدر و دارو دسته اوست. اما او کیست و چگونه رئیس شورای عالی شیعیان شده، پایگاه او بطور عام در کجاست، چه نقش‌هایی را از ابتدا تا بحال به‌عهده داشته و قدر فعلی و نقش و فعالیت او چیست؟

مقدمتاً میدانیم که جامعه لبنان بر طبق قانون، به طوایف مذهبی متعددی (۱۶ تا) تقسیم شده که شیعیان سومین طایفه را از لحاظ اهمیت تشکیل می‌دهند. در درجه اول مسیحیان مارونی و در درجه دوم مصلحان سنی و سوم شیعیان. این تقسیم بندی طایفه‌ای در تمام شئون مادی و معنوی مردم تاثیر می‌گذارد و است و بطور کلی منافع مردم تا حدود زیادی منوط به وابستگی آنها به طایفه‌شان می‌باشد. برای مثال قوانین مربوط به طرح‌های عمرانی مناطق (کشاورزی صنعتی، خدمات و غیره)، استخدام در ادارات دولتی و ارتش، قراردادهای مربوط به خرید محصولات و ... بر اساس اینک چه طوایفی از آنها بهره خواهند برد قسری میکنند. توزیع کرسیهای مجلس، توزیع وزارتخانه‌ها و مقامات عالی و مهم آن و بویژه ارتش بر اساس نوع طایفه تقسیم می‌شده که مسیحیان عمدتاً و بویژه مسیحیان ماروسی بطور قانونی از امتیازات چشمگیر و حتی مطلق برخوردارند. برعکس دیگر طوایف که گاه حتی از داشتن شناسنامه هم محرومند (۱) تا چه رسد بحق اشتغال و تحصیل و ... علاوه بر اینها، قوانین مدنی مانند ارت و

۴۰۰ نفر، سحرآسی کرده و شورارا مورد حمله سرار می‌دهد. شورارای توضیح مسائلی که مدبران در مورد آتیناسیائی کرده‌سودند، ار ایثان وقت می‌گردد و روز بعد در جلسه‌ای که در رشت تشکیل می‌شود، شرکت می‌کند. در آن جلسه اشراقی می‌گوید: "اسا شورار مورد تأیید امام سیست، مخصوص شورای شما که اساساً ما ش غر- اسلامی است، و در آن گفته شده شوراباید سر کارهای مدرسیت نظارت داشته باشد." اعضا شورار در حواص می‌گویند، شما به عملگردهای شورار توجه کنید و اشراقی خنداکر می‌گوید: "در سرخوردن‌های که ما شوراهای دنگردا ختم، اغلب کارشکن هستند" وی همچنین درباره، پاکسازی ساواکیها از کارخانه می‌گوید: "اکری پاکسازی شود، به‌کار شرکت فریه می‌خورد. املا اینها (ساواکیها) دیگر فریه خود را خورده‌اند و فشارروای ایسن مطلب صحیح نیست. حرف آخر ایثان اینک: "شما باید درجهت مدیریت با شید و گرنه مورد تأیید امام نیستید." (توجه کنید این همان اشراقی است که به اصطلاح با نریه بر سر عدم پاکسازی شرکت نفت اختلاف داشت، حالا چرا در اینجا مدافع ساواکیها از آب درآمده، معلوم است. هدف در اینجا کوبیدن کارگران است) بدین ترتیب می‌بینیم روحانیت مشروعه- طلب امروز دست در دست سرمایه داران بسیاری خفه کردن صدای حق طلبانه، کارگران می‌کوشد، آنها را ضد انقلابی می‌داند، چون سرمایه داران را اذیت می‌کنند... مدافع ساواکیها است چون نفع سرمایه داران در همین است. او این نقش را از گذشته، تاریخی خویش به ارث برده- است. دیروز در خدمت خانها و اربابها و در مجالس آنها بود، بوده، روستائی را با ترساندن از جهنم وادار می‌کرد شیر، جانها را در اختیار ارباب بگذارد. برای توجیه روابط فئودالی صدها مسئله فقهی درست کرده بود (رجوع کنید به رساله‌های عملیه) امروز هم همان کار را می‌کند به کارگران می‌گوید: "شورایثان غنراسلامی است. چرا؟" چون بر مدیریت نظارت دارد. "چون نه ساواکیها کار رندا شنه با شید" چرا؟ "چون به شرکت فریه می‌خورد!" اما دستور می‌دهد کارگران مبارز را اخراج کنند!... براساسی که روحانیت مشروعه طلب با نشستن نفل دست بورژوازی چه خوب خود را پیش زحمتکشان افشا می‌زند. کارگران و دهقانان و تمام زحمتکشان حق دارند که بگویند آقایان به این کارها ایثان ادامه دهید! چرا که ما که ما از چهره‌تان فرومی‌افتد و ما به حقایق آشنا تر می‌گردیم!

در حال حاضر اگرچه شورار زیشتیبانی اکثر کارکنان برخوردار است، اما با خطر جدی روبروست و چنانچه پیدا است مدیریت تصمیم دارد عده‌ای از عناصر فعال شورار و نیز کارگران و کارمندان مبارزی را که مورد تأیید غالب کارکنان هستند، اخراج نماید. اما سرمایه داران و روحانیون همدست آنها با این اعمال ضد- کارگری خود طرفی نخواهند بست. آینده از آن کارگران است. اس کارگران و زحمتکشان هستند که سرانجام زمام امور را بدست خواهند گرفت و سرمایه داران تحت هربوشی که عمل کنند، خراجشان شکست ونا سودی است. حال این بوش اسلام باشد یا حیز دیگر، در ماهیت امر که همان استشار و نا رنگری سرمایه داری است تغییر نمی‌دهد. ■

سود و فرصت طلسی رسکا هاش، آنطور که مساع خود و طبقه اش ایجاب می‌کرد حتی به زیبایی سیاسی برداخت و با ساعوا مغربی- هاشی به حلب نظر مردم دست زد. از جمله اعتبار غذای بر سر صدائی که در تابستان ۱۹۷۰ ظاهراً سنع روستاهای جنوب که در معرض حملات اسرائیل قرار داشتند سراه انداخت که محر به تاسیس صندوق کمک به جنوب گردید و در واقع وسیله‌ای برای برتر شدن حیب عده‌ای شد. او یاندی از وکلای شیعه در پارلمان با خود داشت، سرسزعامت شیعیان با رئیس پارلمان که بک فئودال بزرگ شیعه است در کشمکش بود، گاه با رئیس جمهور و با این و آن نخست وزیر در می‌افتاد، با مقاومت فلسطین - که بر پرستیو سیاسی روز بروز افزوده میشد - نرد محبت می‌باخت. در اواخر سال ۷۴ که دیگر هوا برای دست راستی‌ها پس بود و لبنان در واقع خود را برای یک جنگ شدید داخلی آماده می‌کرد و تفاهد دیگر بتعارض و انفجار نزدیک میشد، او نیز سوار بر موج شده، با توده‌های فقیر شیعه که صدایشان هردم بلندتر میشد گاهی اوقات همصدا می‌گشت و پیشاپیش آنها راه می‌افتاد تا راه آنها را در موقع لزوم بتواند کج کند (گفتیم گاهی اوقات، زیرا آنجا نیکه اعتراض مردم شکل خونخوار آمیز می‌گرفت مثل تظاهرات ماهیگیران شرکتست پروشکین در شیر صیدا (۲) یا تظاهرات وسیع دهقانان نوتونگار جنوب که مستقیماً علیه فئودالها بود و چند روحانی مبارز هم با آنها همکاری می‌کردند تداوی و در نهایت (ادامه دارد)

(۱) - صادق قطب‌زاده، درباریس و دکتور اسراهم یزدی (گرداننده انجمن اسلامی و دار و دسته پیام محاهد) در آمریکا، از این کسان بودند. صادق طباطبائی خواهر زاده اش که یکی از مسئولین انجمن اسلامی دانشجویان - گروه فارسی زبان - در آلمان می‌باشد، از این قماش است.

(۲) - در همین تظاهرات یکی از رهبران ملی و مبارز لبنان بنام "معروف سعید" به شهادت رسید.

### بقیه از صفحه ۱۵ دولت ضد انقلابی

از موارد اختلاف دیگر شورار با مدیریت جدید، ورودی ساران - که همان نیروی ویژه هستند - به کارخانه است. تاکنون حفاظت کارخانه به عهده شورار بود، اما مدیریت کارخانه به بهانه اینکه حفاظت کارخانه ضعیف است تقاضای ۳۵ نفر با سارا نمود که از اول مهر ماه در کارخانه مستقر شده‌اند. این موضوع مورد اعتراض شدید شورار و کارکنان قرار گرفت.

مدیریت از راه رسیده، در حالیکه از رسمی شدن احکام قراردادی ده‌ها نفر از کارگران و کارمندان با وجود بخشناه، صرح دولت سرباز می‌زند، خود بطور دلخواه ویی توجه به نظر شورار و سرپرستان اقدام به صدور احکامی برای نزدیکان و نوریچشان نموده است.

روزنهم میرما آیت الله اشراقی، نماینده رسمی امام که گویا برای بررسی مسائل کیلان به رشت آمده‌سود، از طرف مدیران جدید - که کارخانه دعوت می‌شود. وی ضمن گشتی در کارخانه ساعت ۵ بعد از ظهر برای عده‌ای نزدیک به

خامه موسی صدر (با کاج او) در مقر شورای عالی شیعیان (المجلس الشیعی الاعلی) قرار دارد که در "حازمیه" یکی از لوکس ترین مناطق مرتفع بیروت و در نزدیکی کاج ریاست جمهوری و کاج رشنس پارلمان واقع است. از ابتدای احراز مقام ریاست مجلس، او همواره روابط خود را با جناحهای راست لبنان، بخصوص مسیحی‌های دست راستی حفظ می‌کرد و برعکس با جناحهای مترقی لبنانی چه مسلمان و چه مسیحی روابط خوبی نداشت. او هر چند گاه از ایران و سعودی و منسرب و دیگر کشورهای ارتجاعی دیدن می‌کرد و با شاه و فیمل و ملک حسن و دیگر مرتجعین - ملاقات می‌نمود، با بدعوت جناحها و سازمان - های مذهبی مسیحی و اسلامی، برای اسرارد سخنرانی به اروپا و غیره سفر می‌کرد. روابط او و کمکهای که او در این سفرها با صلاح برای کارهای خیریه دریافت می‌کرد، از سلاطین و امرای نفت و از سرمایه داران و مرتجعین عرب و غیر عرب بود و نیز از سرمایه داران و تجار شیعه لبنانی در آفریقا و همچنین از سرمایه داران لبنانی و ایرانی مقیم خلیج فارس. او در سفر به اروپا، از دیدار با انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی هم غفلت نمی‌کرد و رنگ ایرانی و با اصطلاح مسلمان مترقی بودن را سعی می‌کرد برای خود نگهدارد و طرفدارانی هم از قماش خود در بین آنها داشت و یا می‌کرد (۱) او در لبنان به تبلیغ و فرمیس، همزیستی و برادری (همزیستی گرگ و میش!) می‌پرداخت. یک مدرسه حرفه‌ای و مدرسه‌ای بنام دانشکده شیعه بر راه انداخت. جالب اینک مدرسه حرفه‌ای او از کمک سفارت آلمان غربی، انگلیس و فرانسه در لبنان برخوردار بود و سفرای این کشورها از مدرسه دیدن می‌کردند. دکتور مصطفی جمران ریاست این مدرسه را چند سال است که به عهده دارد. او بشدریج وضع خود را در لبنان محکمتر مینمود و با استفاده از امتیازات قانونی (عملاً بالاتر از مصونیت قضائی و سیاسی) و ریاست یک طایفه بزرگ، دارا

### هموطنان مبارز! رفقای گرامی!

سازمان ما تاکنون با استفاده از کمکهای مالی بیدریغ شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد و در حال حاضر با توجه به محدودیت‌های فراوانی که ارتجاع در پیش پای ما گذاشته است، و با توجه به اینکه امکانات و کاناتهای علنی و نیمه علنی پس از قیام ما حدزیا دی از زمین رفته است، ما بیش از هر موقع دیگر نیازمند کمکهای مالی شما هستیم. در این مورد از هر طریق که می‌توانید ما را در پیشبرد اهدافمان یاری رسانید!



### اخباری از کردستان

اخباری بنقل از اولین شماره "خبرنامه" سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان!

۱- پاسگاه "دوله هرزن" که پایگاه مستحکمی است در جاده سردشت - بانه و بوسیله مجاهدین تعمیر شده بود و چند روزی بود با هلی کوپتر در آن پیاده میشدند. در شب ۵۸/۶/۲۵ بوسیله پیشمرگان قهرمان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" منفجر گردید.

۲- در شب ۵۸/۶/۲۷ پیشمرگان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" با همکاری دیگر پیشمرگان با خمپاره بمپایگاه ربط سردشت حمله نمود و چهار مجاهد را کشته و یک دستگاه توپ را از کار انداختند و همزمان با این عملیات به خانه سه نفر جاش (مزدور محلی) با ساسی عزیز گروی، قادر آغای شندره و عبدالله آغای ربط شیخسون زدند و پیشمرگان سالم به پایگاه خود رسیدند.

۳- رفقای پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در جاده بوکان - مهاباد به یک ستون ارتشی حمله نمودند و پس از اخذ ۸ قبضه تفنگ ژ - ۳ و دستگیری ۳۶ نفر و صاداره ۳ دستگاه ماشین سالم به پایگاه خود بازگشتند و پس از بازجویی از اسرا چون جزو واحد تعمیرات بودند فقط به تبلیغ سیاسی و روشنگری اکتفا گردید و آزاد شدند، در این عملیات یک تریلی حاوی تعمیرگاه موشک تانویز به آتش کشید شد.

۴- در جاده برهان یک کاروان مجاهد بدم پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان افتادند که منجر به کشته شدن دو مجاهد گردید و پیشمرگان سالم به پایگاه بازگشتند.

۵- در تاریخ ۵۸/۷/۴ یکی از یلیدان معروف و شرور منطقه سردشت بنام محمد امین امینی به وسیله رفقای پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ربوده و پس از بازجویی و تحقیقات لازمه در تاریخ ۵۸/۷/۷ به سزای خیانت و اعمال کثیفش اعدام گردید.

### سنبلج

مفتی زاده مزدور چوب دوسر طلا

۱- بین پاسداران محلی (جاشهای مفتی زاده) و پاسداران اعزامی از تهران اختلافات زیادی بروز کرده و بویژه بعد از بخش برنامۀ تلویزیونی تصویب ماده ۱۳ قانون اساسی در مجلس "خبرگان" این اختلافات شدت و حدت یافته است. گفته می شود در شب بخش برنامۀ مذکور عده ای از پاسداران و جاشها با بکدیگر شمشه و مشنول تماشا بودند و لسی در پایان برنامۀ یکی از جاشها شمشه تلویزیون را می کشد و سپس کسکاری بین جاشها و پاسداران در میگیرد.

۱- روز چهارم مهر بنا بدعوت مفتی زاده جاشها در مسجد جامع می شوند تا به ماده ۱۳ قانون اساسی اعتراض کنند ولی بعلمت عدم استقبال مردم از این دعوت اعتراض راهبیمائی صورت نمیگیرد و نظرات به روز پنجم مهر موقوف می شود که باز هم در اثر کمبود تعداد شرکت کنندگان انجام نمی شود و تصمیم گرفته می شود که بجای راهبیمائی به زدن تلگرام به آیت الله خبیبی اکتفا شود.

سرکوب تظاهرات به سبک آریا مهری روز شنبه ۵۸/۶/۲۴ مردم شهر سنجند دست به تظاهرات میزنند و خواستار آزادی ناصر محمدی، زندانی سیاسی میگردند. در حین تظاهرات، پاسداران سر میزنند و شروع به تیراندازی می کنند. در نتیجه، این تیراندازی معلمی بنام منصور علاقه بندسهرای از ناحیه پشت مورد اصابت گلوله قرار میگیرد. این شخص که اساساً در جریان تظاهرات داخل است نداشته و فقط نظاره گر بوده است بنا بر این رخ ۵۸/۷/۷ در یکی از بیمارستانهای شهران به شهادت میرسد. خاطره شهیدای گمنام غلغلی گرامی باد.

### مهاباد

حمله به مرکز رادیو تلویزیون

۱- دوشنبه شب ۵۸/۷/۲ طی حمله ای که پیشمرگان با استعداد از تارنجاننداز به مرکز رادیو تلویزیون می کنند، یک زره پوش و یک جیب را منهدم می سازند.

۲- سه شنبه شب ۵۸/۷/۳ پیشمرگان باز به مرکز رادیو تلویزیون حمله کرده و دو تانک را از کار می اندازند و دو پاسدار را هم می کشند. درگیری بین پیشمرگان کرد و پاسداران ارتشیان از ساعت حدود ۹/۵ شب آغاز و تا حوالی صبح بطول می انجامد. بطوریکه مردم شهر آن شب را نمی توانند تاصبح بخوابند.

عملیات نظامی و قعالیت سیاسی

۱- روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ هنگام عصر عده ای از پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در جاده میان دو آب - مهاباد به عده ای از پاسداران حمله می کنند و حدود ۶ نفر از آنان را می کشند و تعدادی از آنها را هم دستگیر می کنند. آنها سپس در حدود ۱ کیلومتری مهاباد در نزدیکی جاده توقف کرده، ماشینها را متوقف می کنند، خود را معرفی نموده و مقداری دربارۀ اهداف خود با سرنشینان خود روهوا صحبت می کنند.

حمله بانا رنجک

۱- روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر در جند نقطه شهر پاسداران بوسیله پرتاب تارنجان مورد حمله قرار می گیرند که در این جریان حدود ۴ نفر از پاسداران کشته و زخمی می شوند. بعد از این واقعه، پاسداران برای ایجاد رعب و وحشت شروع به تیراندازی هوائی می کنند. این تیراندازی تا ساعت ۱۰ شب ادامه می یابد.

### بانه

در برنامه ما شنیدید که نگارگر کردستان، مردم به پاسداران و نیروهای ارتشی بصورت بیگانگان و اشغالگران نگاه می کنند و به آنها گوناگون تنفر و خشم خود را نسبت به آنان ابراز می دارند. پاسداران و ارتشیان هم (بویژه پاسداران) از همه چیز و همه کس (خصوصاً جوانان) وحشت دارند و می هراسند.

حمله به پاسگاه کوخان

در همین شب به پاسگاه کوخان، حدود ۳۰ کیلومتری شیرستان بانه، توسط پیشمرگها حمله می شود و تعداد زیادی از پاسداران و جاشها کشته و زخمی می شوند (۴ نفر کشته و ۲ نفر زخمی).

اگر مغازه داران نباشند مغازه ها که هستند!

۵۸/۷/۹

دوشنبه شب نارنجکی توسط یک نفر بطرف ماشین پاسداران پرتاب می شود ولی از آنجا که در همان لحظه ماشین بحرکت در می آید، آسیبی به آن وارد نمی شود. اما متقابلاً این واقعه، پاسداران در یکی از میدانهای شهر (در نزدیکی محل حادثه) تمام مغازه ها را بگلوله بسته، شیشه های آنها را خرد می کنند. در این یورش به بسیاری از اجناس و اموال مغازه داران لطمه وارد می آید.

مصا دره سلاحهای پاسگاه سهکانی

۱- روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه، پاسگاه سهکانی در ۳۰ کیلومتری اشنوبه، در جاده اشنوبه - ارومیه (محل دشته بل) مورد حمله پیشمرگان کرد قرار گرفته و کلیه پرسنل ارتش و مجاهدین مستقر در آنجا را به گروگان می گیرند. در ضمن تمام سلاحهای موجود در پاسگاه نیز از جانب پیشمرگان مصا دره میشود.

افشای ماهیت رژیم

۱- روز پنجشنبه ۱۲ مهر ماه، پیشمرگان کرد بوسیله ۲ تریلی جاده میان دو آب - بوکان را بسته و مدت دو ساعت (از ۵/۵ تا ۷/۵ بعد از ظهر) جاده را تحت کنترل خود قرار می دهند. آنان ماشینها را متوقف نموده و برای مسافران، ماهیت رژیم را افشا نموده و اهداف خودشان را برای مسافران توضیح می دهند.

### کرمانشاه

مهاجرت خلق کردادامه دارد...! ۱- اخبار رسیده حاکیست که از دهات سرپل ذهاب استان کرمانشاه و بخصوص دهات سنسی مذهب تاکنون هزاران نفر به سوی عراق کوچ کرده اند.

مرتجعین از خاطره شهدای خلق نیز می ترسند

۱- در چهلمین روزهای دت گرجی بیانیسی در کرمانشاه بین مردم و فنانلرها درگیریهای رخ می دهد. بیشتر این درگیری ها در خیابان پهلوی سابق بوده است. مردم برای بزرگداشت چهلمین روز شهادت گرجی بیانیسی در جاهای مختلفی مثل دانشگاه، گورستان و اداره آموزش و پرورش گردآ مد بودند.

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

## نگاهی به قانون اساسی محصول مجلس خبرگان

## - اصل دوم -

جمهوری اسلامی نظامی است برپایه  
ایمان به :  
۱- هدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص  
حاکمیت و تشریح به او و تسلیم در برابر او  
۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان  
موانع

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی  
انسان بسوی خدا

۴- عدل خدا در خلقت و تشریح

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی  
آن در تداوم انقلاب اسلام

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی  
توأم با مسئولیت و در برابر خدا که از راه  
اجتهاد مستشرقهای جامع البصائر بر اساس  
کتاب و سنت معصومین و استفاده از علوم و فنون  
و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها  
و نفعی هرگونه ستیگری و ستمگنی و سلطه گری و  
سلطه پذیری ، قسط و عدل و استقلال سیاسی و  
اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین  
می کند .

نمایندگان مجلس خبرگان که در حقیقت امر  
خبرگان حزب حاکم برای قانونی رسمی کردن  
نظ مثنی ها و سیاستهای هیئت حاکمه کنونی  
می باشند ، با تصویب این اصل به جدا گسی و  
بیگانگی کامل خود از توده ها و منافع آنها ،  
آنطور که در عمل هست ، رسمیت می بخشند . ما با  
بررسی محتوی و ماهیت اصل ۲ این واقعتاً را  
نشان خواهیم داد .

۱- قبل از هر چیز اصل دوم که به توضیح  
سیستم سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی  
پرداخته ، هیچ نقش و رسالتی را برای توده ها  
قائل نشده است . به عبارت دیگر آنها که در  
مبارزه ای سترگ و خونین شرکت جستند و بهترین  
فرزندان خود را شهید آرمانهای انقلاب ساختند  
در این اصل بکلی از قلم افتاده و به دست  
فرا موشی سپرده شده اند .

۲- شش موردی که بعنوان پایه جمهوری  
اسلامی نام برده می شوند ، تنها بیانگر اصول  
اعتقادی شیع بوده و کما بیش توسط ادیان  
دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت نیز ، به رسمیت  
شناخته می شوند . یعنی این موارد بهیچوجه  
مطلبی بیان نمی کنند که معرف و نشانه خلعت  
و محتوای انقلاب خلقهای ایران باشد . نه  
منافع و سلطه گری امپریالیسم و عمال بومی  
آنرا به خطر می اندازد و نه منافع خلقهای ایران  
را تأمین و پاسداری می کند . این موارد روشن  
نمی کند که آیا جمهوری اسلامی بیانگر منافع و  
اراده خلقهای ایران است یا سرمایه داران ،  
ژمین داران و کلیه اعیان و انصار سرمایه داری  
و البته به امپریالیسم ؟ یعنی نمایندگان  
مجلس خبرگان با توسل به " اصول دینی " از  
شخص نمودن محتوای طبقاتی رژیم کنونی

سرباز زده اند . سعی شده است " نه شیخ بسوزد نه  
کیاب " . قدری بیشتر توضیح می دهیم تا بوضوح  
روشن گردد که این چنین موضع گیری در عمل  
در خدمت به منافع چه طبقاتی است . مورد اول  
از موارد شگانه اذعان می دارد که " حاکمیت

مجلس خبرگان با تصویب اصل دوم :

- نشان میدهد که هیچ نقشی برای توده های ستمدیده قائل نیست
- در باره اصول مذهب شیعه رای گیری می کند !
- از روش ساختن محتوای طبقاتی رژیم کنونی طفره می رود تا چهره  
گریه سرمایه داران بزرگ ، و مرتجعین در پرده بماند .
- از کاربرد لغت " امپریالیسم " مثل جن از بسم الله می ترسد ،  
چون نمی خواهد اسم دشمن اصلی خلق در قانون به ثبت رسد !

در ادامه " ایده " ولایت فقیه می باشد ، چنانکه  
در قبل هم گفتیم ، توده ها و نقش شکل و سازمان  
دهی آنها را به هیچ گرفته و تمام مسائل را در  
روابط " چوپان و گله ای " خلاصه می کند . بی آنکه  
حتی از " گله " بی مقدار اسمی برده باشد .  
با تصویب کنندگان این اصل در پیشست  
عبارت " فقهی جامع الشرائط " هدف دیگری را  
نیز دنبال می کنند که در واقع صورت زمینشی  
" حاکمیت از آن خدا " می باشد . بدین معنی که  
به توده ها و انعمود شود که قدرت دولتی در " اصل "  
همان قدرت " فقهی جامع الشرائط " است که  
مجری احکام خدا می باشد . فقهایی که مورد  
قبول تمام طبقاتند و به تمام آنها خدمت  
می کنند . . . . .

با بدگفت که در این عبارت علاوه بر " رند  
با زبانهی " سرمایه داری که با توسل به " فقهی  
جامع الشرائط " عملاً قدرت دولتی و بنیاد سیاسی  
جامعه را از کف توده ها خارج ساخته است ، خواست  
و هدف آنها بی که تمام می رسالت خود را در " اسلامی "  
کردن کامل قانون اساسی می بیند ، همچنین  
دیدگاه و منافع قشر مذهبی طبقات بینا بینی  
جامعه یعنی آنها که هم استعمار می شوند و هم  
استعمار می کنند ، نیز نهفته است . طبقاتی که از  
یکسومی خواهند مالکیت خصوصی بروسایل تولید  
را حفظ کنند و به همین جهت ناچار از قبول  
حاکمیت سرمایه داری هستند و از سوی دیگر به  
سبب استماری که می گردند ، می خواهند فشار  
حاکمیت سرمایه کاسته شود و تعدیلی میان  
سرمایه دار و کارگر و استعمار کردن و استعمار  
شدن برقرار گردد . و نمایندگان مجلس خبرگان  
که ترکیبی از زنگنه فوق حاکمیت غالب  
" مدافعین سرمایه داری و اسلامی کردن قوانین "  
می باشد ، به عبارت کلی و دوپهلوی " حاکمیت از  
آن خداست " متوسل می گردند تا هم دین خود را  
به اسلام و خدا داد کنند ، هم منافع سرمایه داران  
و زمین داران را بخاطر نیا نندازند و همچنین  
بقیه در صفحه ۱۵ .

به خدا و ندا اختصاص دارد . " معنی رک و راست  
این جمله و ثبت آن در قانون اساسی چنین  
است که در شرایط حاضر حاکمیت نه از آن سرمایه  
داران ، زمین داران و . . . می باشد و نه از  
آن خلقهای ایران ، بلکه از آن خدای تمام  
طبقات و تمام موجودات است که می خواهد عدالت  
را در روی زمین برقرار کند . همان موضع گیری  
که همیشه به نفع طبقات استثمارگر تمام  
می شود و تاریخ نیز آنرا ثابت کرده است  
چنین موضع گیری هائی در واقعیت امر ماسکی  
" انسان دوستانه " و " عدالت خواهانه " جهت  
پوشاندن چهره کثیف استثمارگران ، فریب  
توده ها و گمراه کردن آنها به قبول و تحمل استثمار  
می باشد . اینها که می گوئیم دیگر فقط تئوری  
نیست ، بلکه امروز در عمل نیز ، جریان زندگی  
صحت گفتار ما را تمام و کمال ثابت می کند . و ما  
با دیدگان خود شاهد هستیم که چگونه در جمهوری  
اسلامی ، سرمایه داری و بسته به امپریالیسم  
در اساس موقعیت خود را حفظ کرده و سرمایه داران  
دلال به بهره کشی و استثمار ادامه می دهند . و در  
این میان تنها چیزی که شنیدیم کرده ، تا بسوی  
سردرگاز رخنات ، شرکتها و تجاری . . . است  
که در آنها " زنده باد شاه " . . . جای خود را  
با " زنده باد اسلام " و " برقرار باد حکومت حق و  
عدل و قرآن " تعویض کرده است .

همچنین همین امر را دیگر صحت گفتار  
کمونیستها را در جایی دین از سیاست ثابت  
می کند ، ما در بالا با وضوح هر چه تا متر دیدیم که  
چگونه " اصول دینی " با تمامی نیت خیر خواهانه  
و عدالت جویانه ای که ادعا می کنند ، در  
صحنه سیاست در کف قدرت مندگان زمینشی قرار  
می گیرد و استثمارگران از آن چاقی بسیاری  
سرو کوب و وسیله ای برای تحمیل توده ها فراهم  
می سازند . " سیاست " دروای تمام می نیست  
خیر خواهانه ، اشخاص با عریانی تمام می طلبند  
که مشخص شود : " قدرت حاکمه از آن چه طبقه ای  
است ؟ سیستم سیاسی و اقتصادی منافع چه

فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع زحمتکشان باشد



## "ولایت فقیه" گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می‌رود! (۳)

● مشروعیت طلبان امروز روی مشروعیت طلبان دیروز را سفید کرده اند

● مردم حق دارند بگویند: "بله گفتیم، به بلا دچار شدیم"

● اصل "نظارت فقها" در متمم قانون اساسی، مرده بدنی است و حالاً

پس از ۷۰ سال بصورت غول "باشاخ و دمی" که عبارت از ولایت

فقیه باشد، از نوموتولد می‌گردد.

ب: مقایسه "ولایت فقیه" با

قانون اساسی مشروطیت

در شماره های ۲۲ و ۲۳ گفتیم که روحانیت مشروعیت طلب (۱) می‌کوشد با اصل ولایت فقیه و با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم، حاکمیت "پادآورده" ویسی چون و چرا ی خویش را قانع نونسی و جاودانه کند. در ادامه بحث به تفصیل بیین ولایت فقیه (که یک اصل اسلامی است) از یکطرف و حاکمیت خلق از سوی دیگر پرداخته، روشن ساختیم که چگونه ولایت فقیه کشور را به دوران ملوک الطوائفی می‌کشاند.

جنبش دموکراتیک و فدا میریالیستی مشروعیت در هفتاد سال پیش، در درجه اول بر اصل "حاکمیت مردم" (۲) بر سر نوشت خویش پای می‌نهد و درست بر سر همین مسئله بود که با توطئه های گوناگون از سوی دربار و روحانیون مرتجع مواجه گشت. در آن زمان و در ابتدا علی-رغم مبارزات لاینقطع و خونین توده ها، مظفر -الدین شاه حاضر نبود "حاکمیت ملت" را به رسمیت بشناسد و فقط قبول میکرد که "مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علمای و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملائکین و تجار و اصناف (که هیچ ذکری از طبقات و اقشار زحمت کش در آن نبود) تشکیل شود". مردم زمانیکه فرمان او را بردیوارها می‌دیدند پاره میکردند، انقلاب همچنان ادامه یافت تا بالاخره شاه تحت فشار جنبش توده ای مجبور شد حق رای و حاکمیت عموم افراد ملت را به رسمیت بشناسد. بیبینیم

(۱) - اصطلاح "مشروعیت" در برابر "مشروطه" در دوران انقلاب مشروطیت بوجود آمد. مشروعیت طلبان که از روحانیون مرتجع نظیر شیخ فضل الله نوری و فسادها و دربار قاجاریه تشکیل می‌شدند، با خواستهای آزادیخواهان و غدا لتجویا به توده های خلق مخالفت می‌ورزیدند و نتوانستند مجلسی از نمایندگان مردم برای قانسوگذاری و اداره کشور بدست مردم (که مشروعیت خواهان از آن حمایت میکردند) مخالف بودند. مشروعیت طلبان قاسون را غیر لازم و قوانین "شرع" را کامی می‌دانستند. شیخ فضل الله نوری بدست توده های مردم آزادیخواه و مشروعیت طلب و با حمایت ضمنی برخی از روحانیون مرفقی اقدام شد.

( برای توضیح مراجعه شود به تاریخ مشروطیت کسروی و سحر آس رادیوشی آقای محیط طلبا - طاشی در ف شهرورگرفته در باره توطئه های شیخ فضل الله ) می جهت بدست که روحانیون "مشروعیت طلب" امروز از شیخ فضل الله نوری معوان بک شهید تجلیل می‌کند!

ایراد مشروعیت طلبان به متمم قانون اساسی چه بود؟

۱- می گفتند اصل هشتم که همه مردم را در برابر قانون مساوی می‌شناسد برخلاف دین است (۳) و شبانیدر قانون اساسی گنجانده شود.

۲- می گفتند که مقررات اصل نوزدهم یعنی بر تحمیل اجباری برخلاف شریعت است. ( مجلس خبرگان هم تحصیل را اجباری نمی‌دانند. رجوع شود به اصل ۴۶. آیا این امر ثابت نمی‌کنند که ارتجاع با جهل توده ها بیما ن ناگستنی دارد؟ )

۳- عقیده داشتند که اصل سیستم یعنی بر آزادی مطبوعات درست نیست و مطبوعات با بدزیر نظر علما باشد. (فرزندان خلف مشروعیت طلبان سابق با بستن روزنامه های مرفقی و خفه کردن صدای شروهای انقلابی و کمونیست و بانسویه انحازرگزان و دروغ بردارانهای که در کلیه رسانه های گروهی عملی کرده اند، دین خود را به احاد در مرتجع خویش ادا نموده اند! )

۴- توانایی که از مجلس می‌گذرد باید به نصیبت هیئتی از علما برسد ( تنویب اصل ولایت فقیه، دست مرتجعین در روز را از پشت بسته و روسفدشان کرده است! ) (۴). اقشار متوسط و زحمتکش جامعه و نمایندگان راسین شان در مجلس شورای ملی در برابر فشار مشروعیت طلبان جهت حقنه کردن "مشروعیت"

(۲) - بدون شک این "حاکمیت مردم" ماهیت بورژوازی داشت و سادموکراتیکسم کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان که در جمهوری دموکراتیک خلق تحقق خواهد یافت نفساوت ماهوی دارد. در پایان این سلسله مقالات به این مسئله خواهیم پرداخت.

(۳) - در همین مقالات مربوط به "ولایت فقیه" و در افتاکر سهای دیگر روشن کرده ایم که مشروعیت طلبان امروز سرزم مردم را در برابر قانون مساوی نمی‌شناسد (سواء از دادگاه و بیزه معمنس واحکام "عادلانه" آن، احسراج کمونیستهای وحشی اعلاسیون مذهبی از کار، یعنی حق "ناحوردن" رارای آنها قائل شدن... ولادت فردا، اقلتسهای مذهبی باید "حزبه" بپردازند! )

(۴) و (۵) و (۶) - نقل ار کتاب "قانون اساسی ایران" نوشته دکتر مظفری رحیمی، پراشرها و تا کبدها از ماست.

و با یمال کردن دستاورد مبارزات خلق، سر - سخنانه مقامت می نمودند و نمونه اش شهید ی محمدبا قربال، نماینده صف بقال در مجلس اول (که به منزله مجلس موسسان هم بود) می - باشد. وی زمانیکه مخبر الملطنه های از طرف دربار (و روحانیون مرتجع) به مجلس آمد و با حیل و خرفند نام مشروطه را حذف و بجسهای آن "مشروعیت" گذارد و علما را ضی شدند و گفتند "تم الخلاف" (اختلاف تمام شد) شهیدی با قسر فریاد زد:

"قایان، قربان چشما بروم، ما اصناف

ویخه چرکینها و مردم عوام این اصطلاحات

غلیط عربی راشی فهمیم. ما این چیزی

را که به زحمت و خون دل و این همه مجاهدت

گرفته ایم اسمن مشروطه است و ما با این

لفظ پردازی مشروطه خودمان را از دست

نمی‌دهیم" (۵) اعتراض او با شجاعی که

به عده دیگری از نمایندگان مردم بدبخشیدوهم - صدای آنان را موجب شد، توطئه ارتجاع را خشتی نمود.

امروزی از ۷۰ سال و پشت سر گذاردن دورانهای دشوار و پرفراز و نشیب مبارزه در اشکال مختلف آن، با حیل و خرفندی صد چندان "ولایت فقیه" یعنی حاکمیت بی چون و چرای روحانیت که یک قشر محدود و غیر مولد است، بر سر نوشت مردم ما شکل قانونی بخود می‌گیرد! آیا با توجه به صداقت و فداکاری کم نظیر و مشا رکت همه جا نبه و حیرت انگیزی که مردم در انقلاب از خود نشان دادند چنین سرانجامی جز "گشا دترین کلاه" چیز دیگری هست؟

اصل پنجم از قانون اساسی مجلس سسه اصطلاح خبرگان می‌گوید:

"ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه

عادل و با تقوا آگاه به زمان، شجاع و مدبر و

مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته

و پذیرفته باشند و در صورتیکه یک فرد جنبش

اکثریتی نداشته باشد شورای مرکب از فقهای

و اجدشراط با لایحه داده در آن می‌گردند."

جوهر اصلی فقیه همان ولایت و حاکمیت

فقیه یا فقیهاست و باقی الفاظ زیبا و دهن پرر

کن که برای توجیه و "بلعاندن" این جرثومه

استبداد دقرون وسطائی آورده شده نمی‌توانند

چیزی جز تزویر آشکار نام گیرند و ما آثار و عواقب

وخیم ضد دموکراتیک و ارتجاعی اصل ولایت فقیه

را در مقاله های پیشین و با استناد به سخنان

خود مراجع تقلید به اختصار ذکر کرده ایم و

افاضه می‌کنیم که وقتی "فقها با بدشیش ملت

باشند" (آیت الله خمینی در کتاب حکومت

اسلامی صفحه ۸۲)، وقتی: "فقیه وصی رسول

اکرم است و در عصر غیبت، امام المسلمین و

رئیس الملله میباید و باید قاضی باشد و چیز

اوکسی حق قضاوت و دادرسی ندارد." (همانجا

صفحه ۸۸) و وقتی با استناد به آیه قرآن که

میگوید "النبی ولی بالمؤمنین من انفسهم"

یعنی "پیغمبر در تعیین سرنوشت مسلمانان

برخودشان هم اولویت دارد" و حدیث "العلماء

ورثه الانبیا" - همانجا ص ۱۱۳ - (یعنی

فقها وارث و جانشین انبیا هستند)، چنین

نتیجه گیری می‌شود که فقیه (جانشین پیغمبر)

در تعیین سرنوشت مسلمانان حتی نسبت به



خودشان اولویت دارد و "حاکمیت خلق"، "حاکمیت ملی و آراء عمومی" و آنچه که در انقلاب مشروطیت و در انقلاب دموکراتیک و فدا میریالیستی اخیر هدف شده‌ها بود، همگی به یکبار لگدمال می‌گردد، در این حال مردم حق دارند بخود بگویند: "بله گفتیم، به بیلا دچار شدیم" حضرات از مردم پرسیدند: "آیا مسلما نیند؟" اکثریت جواب دادند: "بله"، گفتند: "پس باید جمهوری اسلامی (و فقط همین را و با آنکه نمی‌دانید چیست) قبول کنید و اگر نکنید مسلمان نیستید، مردم ناچار گفتند: "بله"، و حاکمیت می‌گویند: "شما که گفتید جمهوری اسلامی بله، پس باید به ولایت فقیه هم "بله" بگوئید"، حضرات، برای مردم ناآگاه که با رقرنهای توهامات مذهبی را بردوش دارند و آثار آن تا اعماق استخوان‌شان نفوذ کرده است، با ترس از جهنم و فشار رقبو امیدیه میوه‌های بهشتی، چنین وانمود می‌کنند که مردم باید به جمهوری اسلامی آنان رای بدهند آنوقت می‌گویند ما آراء عمومی را مبنای کار قرار داده ایم و فقیه با اکثریت آراء "انتخاب" می‌شود و می‌پرستند کجای این استبداد است؟ آقایان! مردم... نیستند حداقل خودتسان را گول نزنید!

راستی که مشروطیت طلبان قدیم هرگز چنین حيله و ترغیب‌ها نمی‌بلند نموده‌اند. آنها دست‌آخروقتی در برابر موج هوخباری شده‌ها، تمام توطئه‌هایشان در هم شکست و از محمد علی‌ها و شیخ فضل الله‌نوری و نیز سکوت رضایت‌آمیز طباطبائی و بهبهانی بی‌سختی سرخورد، کاری ساختند، در اصل دو مضمون قانون اساسی چنین گنجانده‌اند که "همیشه باید هیئتی که کمتر از نه نفر نباشد از مجتهدان و فقیهان عدم مخالفت قوانین را با قوا عدالتی تصدیق کند" (۶).

اما این اصل که منخفاً یک نهاد عقب‌مانده عیشری و فئودالی بود و حاکمیت شروع را در قانون اساسی تثبیت میکرد، هم بدلیل اینکه با خواستهای دموکراتیک و روشنی‌بنده شده‌هاست که انقلاب کرده بود و سازگاری نداشت و هم به جهت آنکه ما سعی در راه روشنی‌روایی و توانایی اجتماعی بورژوازی بود، عملاً به مرحله اجرا در نیامد، میریالیسم مسلط انگلستان (در آنروز) نیز که خواستار ایجاد یک دولت متمرکز در ایران بود، سازش با نهاد فئودالی و ما فوق ارتجاعی سلطنت را بر سازش با نظارت فقها بر جریان امور (که در نقطه مقابل تمرکز قرار داشت) ترجیح داد. اصل نظارت فقها در مضمون قانون اساسی مشروطیت، مرده به دنیا آمد و حالا پس از ۷۰ سال بصورت غول "با شاخ و دم" که عبارت از "ولایت فقیه" باشد از نومولود، می‌گردد. آیا حرکت روبرو و اوج - گیرنده زحمتکشان جامعه ما، آیا آگاهی و تشکل روزافزون طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و آبدیدگی آنها در کوران مبارزه طبقاتی، مجال آنرا خواهد داد که این غول در "هفت خوان" خویش و در تاریکیهای دیوجرجیل و توهامات مذهبی عمومی بیارم و قدرت گیرد و سرجهت به عقب کشاندن جامعه ما بدورانی بسیار بیش از ۷۰ سال پیش، موجبات انحراف و تباهاهی نیروی انقلابی شده‌های ما را فراهم سازد؟

چنین عقبگردی با توجه به زیربنای جامعه و رشد نیروهای مولده امکانپذیر نیست. درست است که امپریالیسم و دلالت وی بنا بر ماهیت گنبدیده، خویش مجبورند با ارتجاعی - ترین نهادها پیوند برقرار کنند، تا بتوانند توده‌های زحمتکش را استیلا کنند و درست است که تا دیروز امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته ایران، با تکیه بر "سلطنت" - این زاپسده جامعه، ماقبل سرمایه‌داری - خود را سرپا نگه داشته بودند و درست است که امروز می‌خواهند روحانیت (قشر ممتاز آنرا) به خدمت گیرند و با تبدیل آن به جاق سرکوب و تحمیق توده‌ها با پایه‌های خویش را در جامعه تحکیم بخشند، اما، اما این نیز درست است که میلیونها کارگر و دهقان و تنعم زحمتکشان، با چشمانی باز ترا از گذشته و با آگاهی فزونیتر از قبل در روبروی آنها ایستاده‌اند و با قدرتی که ناشی از نقش اساسی آنها در تولید است، با جازه نخواهند داد که گذشته تکرار شود.

اما وظیفه نیروهای آگاه و رزمنده طبقه کارگر یعنی کمونیست‌هاست که با بردن آگاهی طبقاتی و انقلابی به درون صفوف توده‌ها و سوق دادن نیروهای انقلابی و دموکرات به اختیارات مواضع هر چه را در یکالتر، تاریکیهای تودرتوی جهل عمومی را از زمین بپزند و با روشنگری و قفنه‌ها پذیر خویش با تعلق توهامات موصود را بخشکانند. همین آگاهی طبقاتی است که قبول ما زگی وقتتی با توده‌ها پیوندی بد به نیروی مادی عظیمی تبدیل می‌شود. آنگاه آن است که نه تنها غول ولایت فقیه بلکه کلیه اصول و افکاری نظیر آن که جز در خدمت طبقات است استیلا رگر و در نقطه مقابل منافع توده‌ها نیست، یا رای عرض اندام نخواهند داشت. (ادامه دارد)

#### بقیه از صفحه ۸

#### نگاهی به قانون اساسی ...

با تکیه بر توهام و احساسات مذهبی توده‌ها به فریب آنها پرداخته و در چشمان خاک بپاشند. ۴- یکی از خصوصیات اصول موصیه قانون اساسی که در همین اصل نیز مشهود است، کلیسی گویی، موضعگیری دوپهلوی و امتناع از پرداختن مبسوط و مشخص به مسایل می‌باشد. به این قسمت از اصل ۲ توجه کنید:

"کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمر فقهی جامع الشرائط بر اساس کتاب و سنت معصومین و استغاده از علوم و فنسوسون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها و نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند."

در اینجا که تنها یک قسمت از یک اصل قانون اساسی را نام می‌شود تمام اهداف انقلاب و برنامه‌های درازمدت و کوتاه مدت رژیم بیان گردیده است. در حالیکه هر یک از موارد ادعای مذکور در این قسمت خود به تنهایی بی‌بحث و فصل جداگانه و مستقلی را تشکیل می‌دهند که می‌بایستی هر یک در جای خود بطور مستقل تعریف گردند، حدود و شغور آنها مشخص

شوند، شرایط تحقق و نیروی تحقق دهنده آنها بطور روشن و مشخص ذکر گردند. بعنوان مثال "نفی هرگونه ستمگری ... و استقلال سیاسی ... برمی‌گردد به سیستم سیاسی و اقتصادی که می‌بایستی هر یک مستقلاً و بطور مشروح توضیح داده شود. نفی ستمگری و تأمین استقلال تنها با ادعا و با یک جمله کلی بدست نمی‌آید، بلکه وقتی تحقق می‌یابد که سیستم سیاسی مبتنی بر اتحاد: ۱- کلیه خلقهای ایران در مقابل سرمایه‌داران، زمین‌داران، فئودالها و سرپرندگان و عمال امپریالیسم ۲- تقویض تمامی قدرت دولتی بدست توده‌ها ۳- سلب قدرت از تمامی طبقات استیلا رگنر علی‌رغم توبه آنها ۴- حق مسلم توده‌ها در تشکیل شوراهای واقعی و اتحادیه‌های منقسی در کارخانجات، مزارع، ادارات و ... جهت برنامهریزی امورتولید و رشد اجتماع، بحث و حل مسائل، اداره امور موسسات و ادارات، بهبود شرایط کار و معیشت و ... باشد، سیستم اقتصادی بر پایه: ۱- لغو کلیه قراردادهای اسارت با امپریالیستی ۲- نابودی کامل نهادهای فئودالی در جامعه ۳- ملی‌کردن کلیه صنایع و دیگر موسسات وابسته به امپریالیسم ۴- قبول رسمی و قانونی حرکت رگنر در نفی مالکیت خصوصی بروسایل تولید در کنار دفاع از مالکیت محدود و خصوصی در این مرحله و تعیین حدود و شغور آن جهت جلوگیری از سوءاستفاده، طبقات استیلا رگنر تکست خورده قرار گیرد.

۵- در این اصل نیز حتی یک کلمه هم از "امپریالیسم" اسم برده نشده. نمایندگان مجلس خبرگان خود را به این در آن در زده‌اند کلمات سلطه‌گری، ستمگری، قسط و عدل و ... را بکار گرفته‌اند و خلاصه تمام نیروی خود را بکار برده‌اند تا هر طوری شده از استعمال "امپریالیسم" و بویژه امپریالیسم آمریکا و مبارزه با آن امتناع ورزند. توگویی که جن است که از اسم الله می‌ترسد و با شناختن این حق برای توده‌ها و وثیت آن در تاریخ گور خود را می‌کند.

نمایندگان مجلس "خبرگان" در این اصل "اصول دین" را تصویب کرده‌اند، نه اصول انقلاب را. آنها توده‌های میلیونی و آرمائهای اصل فدا امپریالیستی انقلاب و خواست عمیق توده‌ها یعنی برهائی از قید و بند سلطه و ستم و فساد امپریالیسم و خاتم‌دادن به مظلوم و مظلوم نظام استیلا رگنر، سرمایه‌داری و ... همه را بکجا زبر خاک مدفون ساخته‌اند. آنها خیانت بزرگی را مرتکب گردیده‌اند که تمام تلاشها و جانهای زیبای توده‌ها و مبارزین راه آرمان‌های خلق را به هیچ گرفته و در برابر روی ترکتازی سرمایه‌داران و وابستگان امپریالیسم باز کرده‌اند. اما این منطق تاریخ است که کسانی را که هیچ ارزشی برای توده‌ها قائل نیستند، کسانی را که با تمام وجود خویش به مالکیت خصوصی و مالکیت بزرگ و دفاع از آن وابسته‌اند در چنان موقعیتی قرار می‌دهد که برخلاف حرکت و خواست توده‌ها است.

اما بزودی خلقهای ایران به تمام این خیانت‌ناهایی خواهند پرداخت، دیگر بندگان این ستمخاست زیرسؤال خواهد رفت.

## اخباری از:



## جنبش دانش آموزی

### مهیا باد

روزجمعه ۵۸/۷/۱۴ مردم چندین مغازه و یک خانه مربوط به جاشهارابه آتش می‌کشدند. پاسداران برای متفرق کردن آنها اقدام به تیراندازی میکنند و ختردانش آموزی تیرمی‌خورد. فردای آنروز دانش آموزان چندین مد رسه بعنوان اعتراض تظاهرات منظمی برپا می‌اندازند. با شروع تظاهرات، تعداد زیادی از مردم نیز به آنها می‌پیوندند. تظاهرات کنندگان که همه تا دانش آموزان دختر و پسر بودند، پس از عبور از خیابانهای مختلف و رفتن در محلات فقیرنشین شهر در چهارراه آزادی به تظاهرات خود پایان می‌دهند. بعضی از شعارهای آنها در طول تظاهرات عبارت بود از:

"تنهارهبرملی، عزالدین حسینی"، "مسلسل، مسلسل، مسلسل چاره ماست"، "گرددستان، گرددستان، گوردستان، گوردستان"، "فاشیستان"، "تانک، توپ، مسلسل ناسکونی نی هیزی گل"، "تانک، توپ، مسلسل نمی شکند قدرت خلق"، "خلخالی"، این بیمارروانی، اعدام باید گردد"، "گوردستان گوردستان همه شه جفتهگی خه باته، خبیا توتئی کوشانت ته نیارپهگی نه جاته)

"مرگ براین ارتش ضد خلقی"، "ارتجاع، استبداد، خونخواری، در لباس دینداری" و... این تظاهرات با شرکت بیش از ده هزار نفر بدون درگیری خاتمه یافت.

### سفر

دانش آموزان دبیرستان مستوره اردلان را از پوشیدن لباس کردی منع کردند و از آنها تعهد گرفتند که در هیچ راه پیمایی، تظاهرات و تحصن غیردولتی و غیراسلامی شرکت نکنند.

— سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، طی اعلامیه ای مورخ ۵۸/۷/۵ خطاب به دانش آموزان و دانشجویان می‌گوید:

"سال تحصیلی در شرایطی آغاز میگردد که کردستان در اشغال نظامی بسر میرسد، در شرایطی که صدها خانواده کرد خانه و کاشانه خود را رها کرده و در اردوگاه‌های دربدر شده اند...

کلاس درس در حالی آغاز میشود که جای آموزگاران چون: گرجی بیانی، بهمن عزتی، حدین و امین مصطفی سلطانی، سید حسین پرخضرری و جلال نسیمی در آنها خالی است و طلب محصلین که مشتاق دیدار مهربان انسان بود، همچنان در سینه‌های تپنده...

این اعلامیه پس از اشاره به سازش زیرکانه نوکران لباس عوض کرده امپریالیسم آمریکا، کنشگران ترسوئی که در روزگار حاکمیت پلیس و ارتش سانسورهای و سرچویدهای خونین خیابانی به سوراخهای خود پناه برده بودند و از سرنگانده رصاحیه‌های رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی، گذشته خود را حجتان تصور میکنند

## چگونه برادر وزیر کشاورزی به کشا ورزان خدمت می‌کند؟

هر روز که میگذرد، مبارزات دهقانی میهنان اوج بیشتری میگیرد و صدای اعتراض دهقانان زحمتکش بر علیه فئودالها و ربا خوران و زورگویان رسانتر از پیش میگردد. آنچه در زیر میآید کوشه ای از این مبارزات را در منطقه "بیضا" میسر از نشان میدهد:

یکی از فئودالهای این منطقه علی ایزدی — برادر علی محمد ایزدی وزیر کشاورزی دولت موقت جمهوری اسلامی است. این شخص کسه مالک چند روستا در منطقه و صاحب صد هکتار زمین میباشد یکی از اعمال معروف رژیم شاه خائن بود که دهقانان را وحشیانه استثمار میکرد و هر صدای اعتراضی را با اسلاق و زندان جواب میگفت. چرا که خود قاضی دادگاه بود — چنانکه اکنون نیز میباشد — و زاندربری نیز به عنوان حماق سرکوب در اختیارش. با اعتراض مردم ده "سینان" در سال ۱۳۴۷ و تقاضای تقسیم زمین از طرف آنان، ایزدی پس از کتک زدن و زندانی نمودن تعدادی از آنان با لایحه مجبور شد ۷۰ هکتار از ۴۰۰ هکتار زمینش را به چهل نفر از دهقانان واگذارد.

پس از قیام خونین بهمن ماه، ایزدی هم مانند بسیاری از فئودالها و سرمایه داران، "طرفدار انقلاب" از آب درآمد و با استفاده از مقامش بعنوان قاضی دادگاه و نیز نفوذ برادرش — وزیر کشاورزی — و با تهدید اسلحه زمینهای را که دهقانان با تکیه به قدرت خویش تصاحب کرده و در آن کد و کاشته بودند پس گرفته و پس از اینکه گوسفندان را در آن می‌چراند، آنها را شخم میزند. در ضمن ۷ نفر از دهقانان زحمتکشان را به زندان می‌اندازد که اکنون یکماه است در زندان بسر میبرند. جالب است که ریاست دادگاه را نیز خود به عهده دارد!! اینست مفهوم عدالت در حکومت موقت "انقلابی"!! این یک نمونه از شاهکارهای این فئودال انقلابی شده میباشد. وی در روستاهای دیگر منطقه بیضا یعنی هرابال قلعه نو، زیاده آباد و خیر آباد نیز به همین روش رفتار کرده است.



کدگویی، قابل مفاسه با رهبران بزرگ عالم اند و بدون وجود آنها رژیم شاه هرگز سرنگون نمیدد، هندارمی دهد که: "باید کوشش کنیم استیسا — هاتی را که در مبارزه ضد سلطنتی جنبش را فرا گرفته بود تکرار نکنیم. خون همحنانکه میدانیم در مبارزه علیه شاه، کارگران و زحمتکشان و سازمانهای طرفدار آنها نتوانستند نقش رهبری را بازی کنند و امپریالیسم از ضعف رهبری استفاده کرده و عوامل تربیت شده خود را — بر آن تحصیل کرد و اینجاست که وظایف مبارزه جدید روشن میشود که دانش آموزان و محصلین نیز نقش مهمی در آن دارند... ما باید بدانیم که براندگی مبارزه وسی نظمی وسی بسرنامگی هم نیروها را ضعیف میکند و هم پشتیبانی اکثریت مردم را کسب نمیکند و در نتیجه سرکوب — برای دشمن آسانتر خواهد بود.

بنابراین وظیفه نوجوانان است که در تظاهرات، اعتصابات و اعتراضات به این مسئله توجه کنند تا مبارزاتشان پشتیبانی اکثریت مردم را جلب کنند.

همه باید سعی کنیم که نشان دهیم مبارزه، برحق است، جنایات و غواقریبی‌ها را با دقت افشا کنیم، در جهت یکپارچه کردن مبارزه خود و سرتاسری کردن آن بکوشیم وسی نمائیم که به جوانان تکیه نکنیم، باید جهت مبارزه، آگاه کردن و تشکل مبارزه زحمتکشان و مستعدیدگان باشد، در این راه دشوار از بحث کردن، افشای حقایق، بهره‌برداری جنایات وحشیانه و برحق بودن خواست عادلانه خلق کرد، و پشتیبانی و وحدت با مبارزات خلقهای دیگر ایران بهیچ وجه نباید خستگی بخود راه بدیم. اعلامیه سپس با چند شعار که بعضی آنها بصورت زیر است پایان می‌یابد.

پیش بسوی عمومی کردن جنبش مقاومت  
پیش بسوی پیوند فشرده مابودهای زحمتکش و مبارز

### شیراز

دانش آموزان مدرسه شهد خت شیراز بعنوان اعتراض به ابقای مدیر ساواکی مدرسه و اخراج یکی از ناظم‌ها دست به اعتصاب می‌زنند. ناظم به سرکار خود برگرداند و میشود ولی مدیر هکتار ساواک همچنان می‌ماند. دانش آموزان سپس از بازگشت ناظم، به کلاس میروند. تمام کلاس — های این مدرسه سوراخ دارند و شورای مدرسه از مجموع نمایندگان کلاسها تشکیل می‌گردد.

### فیروزآباد فارس

دانش آموزان فیروزآباد در تاریخ ۵۸/۷/۱۰ بعنوان اعتراض به عدم تشکیل سورا، سهریسه و نیز اخراج یکی از مدیران خود اعتصاب کرده و در آموزش و پرورش متحصن میشوند. از نتیجه کارشان اطلاعی در دست نیست.

## اخباری از ارتش "ملی"

حقیقی فرمانده لشکر: "اگر پرسنل دست به تحصن بزنند، با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندیم."

لشکر ۹۲ زرهی اهواز - صبح دوشنبه ۵۸/۷/۱۰ تیپ ۱ پادگان لشکر ۹۲ زرهی اهواز بخاطر خواسته های زیر دست به تظاهرات زدند.

۱- جلوگیری و امتناع از روبروشدن با مردم و سرکوب آنها  
۲- اخراج فرمانده پادگان محمد حسین حقیقی

۳- لغو ممنوعیت دادن خواروبار به پرسنل ارتش

۴- اضافه حقوق سربازان

۵- تشکیل شورای فرماندهی، توسط شورای سربازان و درجه داران

آنها همچنین تهدید کردند که اگر شام روز شنبه خواسته هایشان مورد تایید قرار نگیرد، دست به تحصن خواهند زد. در این میان حسین حقیقی، فرمانده لشکر، تهدید کرده است که اگر پرسنل دست به تحصن بزنند با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندد این تهدید با اعتراض و مقاومت شدید سربازان و درجه داران مواجه می شود. پرسنل لشکر گفته است که اگر حقیقی دستوری صادر کند، ابتدا خودش رانایا بود می کنیم. نظامیان انقلابی با شعار "مرگ بر حقیقی" بتظاهرات خود پایان دادند

تحصن پرسنل آگاه مرکز زرهی شیراز چون مناطقیاری و خراسان از آرامش نسبی برخوردار است، دولت سعی می کند اعزام نیرو به کردستان بیشتر از این دو منطقه صورت گیرد. وبه این منظور نزدیک به ۴۰۰ درجه دار از لشکر مشهد به سنندج اعزام می کند.

ولی بهنگام اعزام نیرو از شیراز با مقاومت شدید پرسنل و درجه داران آگاه بخصوص در مرکز زرهی روبرو می شود مخالفت پرسنل آگاه و درجه داران مبارز با فرمانده پادگان که درصد حاکم کردن نظم قدیم و اطاعت کورکورانه پرسنل از فرماندهان است از یکطرف و اعتراض به انتقال و اعزام به منطقه غرب کشور از طرف دیگر موجب می شود که این نظامیان آگاه روز سه شنبه سوم مهر ماه با شعارهای مرگ بر افتخاری (فرمانده پادگان) در پادگان دست به تحصن بزنند. برخی از خواسته های آنها عبارت است از:  
۱- شویف فرمانده مرکز زرهی.

۲- تشکیل شوراها با شرکت نماینده های درجه داران و افسران برای کلیه تصمیمات فرماندهی.

۳- لغو اختیارات فرماندهی بطور انفرادی و تفویض فرماندهی به شوراها.

۴- تصویب خواسته های بحق پرسنل توسط شورای انقلاب و هیئت وزیران.

۵- ...

یکپارچگی مرکز زرهی، فرمانده پادگان را بیرون انداخت

روز چهار شنبه چهارم مهر ماه هیئتی بظاهر برای رسیدگی به خواسته های پرسنل و

درجه داران و دراصل برای شناسایی و سرکوب افراد فعال به شیراز اعزام می شود. این هیئت پس از ۶ روز اقامت در شیراز، روز سه شنبه ۱۰ مهر ماه از پرسنل تقاضا می کند که در آئین شاکر اجتماع کنند، تا مثلاً خواسته های آنها بررسی شود. اما پس از مطرح کردن اولین خواسته که اخراج فرمانده کنونی مرکز زرهی (افتخاری) بود، به سرعت از آن می گذرند و میکوشند که با سرکوب آنها بپردازند لکن اعتراض شدید پرسنل مرکز راه گریز را بر آنها می بندد. در این موقع نماینده هیئت اعزامی میگوید: "کسانی که با فرمانده (افتخاری) موافقت در آئین شاکر بمانند و آنها که مخالفند بیرون بروند." هدف هیئت اعزامی از طرح مسئله این بود که میان پرسنل آگاه مرکز تفرقه بیندازد اما خروج یکپارچه پرسنل مبارز مرکز زرهی از آئین شاکر همراه با شعار "مرگ بر تفرقه انداز شاکر" دهنده، تنفر عمیق پرسنل از فرمانده و مشت محکمی بود برپوزه هیئت اعزامی. پس از این ماجرا هیئت مذکور اعلام میدارد: "تا حصول نتیجه نهایی، یکی از افسران پادگان بنام توبیان به سرپرستی پادگان منصوب می شود." و از شیراز خارج می شود. پرسنل مبارز مرکز زرهی همچنان برای انجام خواسته های خود با فشاری می کند.

## ما بر علیه خلق کرد

### نمی جنگیم

#### مردم

خبر رسید که حاکی است که در پادگان مردم، به گردان تاکن ما موریت داده میشود که به مریمان برای سرکوبی برود. تاریخ اعزام ۷/۱۴ بوده که یک هفته قبل ابلاغ میشود، لیکن تمام پرسنل این گردان به چنین ما موریتی اعتراض کرده و در داخل پادگان دست به تظاهرات میزنند و چنین گفته اند: که به سرکوبی خلق کرد نمیرویم. جلوی سررتیب فرماندهی پادگان را گرفته و اعتراض خود را ابراز داشته و او هم در جواب چنین گفته که این ما موریت از مقامات بالا تعیین شده و در این میانه من هیچکاره ام. پرسنل این گردان همچنین گفته اند که فرمانده قوا "خمینی" جلو بیافتد تا ما هم عازم ما موریت شویم.

در ضمن خبر حاکی از آنست که مردم "مردم" با اعزام ارتشیان به کردستان مخالفت کرده و گفته اند که این ارتش حافظ ماست و تعلق به جایی دیگر ندارد.



## درخواست از کلیه رفقای که خبر و گزارش می فرستند

رفقای گرامی!

نشریه پیکار از ابتدای انتشار خود تا کنون از اخبار و گزارشات ارسالی شما حد اکثر استفاده را کرده است. و در این باره ما خود را مدیون شما رفقای ما دانیم. شاید نیاز به توضیح نباشد که صحیح بودن و یا برعکس نادرست بودن اخبار تا چه حد در جلب اعتماد و یا عدم اعتماد خوانندگان نشریه تاثیر دارد. با وجود این متاسفانه برخی از اخبار نادرست با قید "موشق" بدست ما میرسد و ما پس از انتشار متوجه این موضوع می شویم. بطور مثال در پیکار ۲۳ خبری مبنی بر سر خودداری دانش آموزان از شیت نام در مدارس آمده است، از جمله این قبیل اخبار است که نادرست می باشد. بنا بر این بار دیگر از کلیه رفقای که خبر و گزارش می فرستند خواهش می کنیم دقیقاً به موارد زیر توجه داشته باشند:

**رفقا، هواداران!** اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید. در صحیح و موثق بودن اخبار نهایت دقت را نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید. خط خوانا و ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید پیروز باشید

حفظ قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا، سند رسوائی هیئت حاکمه است

بنف  
از صفحه ۱۶

# جنبش کارگری کارگر پیروز است

## سرمایه دار نابود است

گزارشی از اجتماع کارگران بیکار تهران در مقابل وزارت کار

سرزند. اما نه میکند: " ولی نشی که بحشم میخورد پراکندگی مبارزات است. علیرغم اینکه خواسته های ما معدن یکسان است، علیرغم اینکه دشمن همه ما کارفرمایان و حامیان آنهاست و... ولی آن تشکیلات سراسری که بنواند ما را بهم پیوند دهد و مبارزات ما را هماهنگ سازد وجود ندارد. و به این دلیل پیروزی ما منکسر میشود و حتی عقب میافتد. پس بایستی از همه امکاناتمان برای هماهنگی مبارزات و ایجاد تشکیلات سراسری استفاده کنیم. از صنایع فولاد شروع کنیم. ما می توانیم با ایجاد یک " کمیته هماهنگی " از نمایندگان واقعیان هرچه بیشتر مبارزات خود را هماهنگ سازیم، خواهشیمان را بهم نزدیک کنیم، جلسات مشترک ترتیب دهیم و بالاخره متحد و یکپارچه شویم.

اما در مورد طرح ۷۰۴۲، همانطوریکه میدانیم مدیریت شد کارگری صنایع فولاد در صدد است تا با رد دیگر بایستی یک قرارداد جدید، پایه های شرکت آلمانی " فاسترویلر " را محکمتر سازد... برای اینکه صنایع فولاد قصد دارند، طرح ۷۰۴۲ را از ما شین سازی جدا ساخته و به " فاسترویلر " تحویل دهد. این عمل علاوه بر اینکه در خدمت سرمایه داران خارجی قرار میگیرد، توطئه ای بر علیه کارگران است. چون " فاسترویلر " در صدد است که این نیروی کار را از شیء کارگران مبارز تا میس کمتر، به این وسیله ۲۵۰ کارگر بیکاری که در انتظار کاروندو میتوانند در این طرح مشغول بکار شوند، همچنان در پشت میله های کارخانه باقی خواهند ماند.

**کارگران مبارز فاسترویلر!**  
اینکه همه کارگران بیکار، کارگرانی که برای سیر کردن شکم خانواده های خود، برای پرداخت اجاره و بالاخره برای تامین اولیه ترین نیازهای زندگی، کوچکترین درآمدی ندارند ( همانطوریکه میدانید همان مبلغ ناچیز " وام بیکاری " دولت با اصطلاح انقلابی قطع شده است ) چشم به اقدام انقلابی شما دوخته اند. شما میتوانید با مخالفت و مقاومت در مقابل انتقالتان به کارگاه شماره ۷۰۴۲ اندکی از لشکر عظیم بیکاران را سیر کار برگردانید. و مطمئن باشید که این قدم شما در جهت همبستگی هرچه بیشتر با کمانیست که با شما بیروشتی مشترک دارند و همچنین میتوانند نیروی متحد کارگران را مستحکمتر سازد.

ما بنوبه خود حاضریم با تمام نیروهای مبارزه شما پشتیبانی کرده و از هر اقدامی که در جهت حمایت از شما باشد استقبال کنیم. اعلامه آنگاه با شمارهای زیر پایان می یابد:

" مستحکم بادیدود تمام کارگران صنایع فولاد "  
" مستحکم بادسود کارگران ناعل و بیکار "

روزشبه ۵۸/۷/۱۴ ساعت ۹ صبح چندصد نفر از کارگران بیکار جلو وزارت کار اجتماع کرده و خواستار ۱ - کار، ۲ - بیمه بیکاری، ۳ - آزادی خانه کارگر بودند. ( البته دبیلعه های بیکار هم در گوشه های دیگر و بیشتر به نشانه همبستگی اجتماع کرده بودند ) نزدیک ساعت ۱۰ صبح سه نفر از نمایندگان کارگران برای مذاکره با وزیر کار به وزارت کار رفتند در مدتی که نمایندگان مشغول مذاکره بودند کارگران شاعری دادند. آنها می گفتند: " ما شمار می دهیم، مرام روحیه مان قوی شود هم اینکه صدایمان بگوش نمایندگان بشود و بدانند که ما پشتیبان آنها هستیم. " بعضی از شعار - های آنها عبارت بود از:

تبعیت زدن به کارگزینیه، ارتجاع است  
حقوق کارگر بی احترامی است، نباید کارگر را خراج کرد.

کارگر پیروز است سرمایه دار نابود است  
کار را بیا بدیده وعده و وعیدتون همیشه توفرنه بین مردمی پاسدار  
مشو آلت دست سرمایه دار

بیکاری و بیماری مشکل عمده ما است.

در ضمن در فاصله بین شمار دادن، کارگران پشت میز و میز می نشستند که خود تدارک دیده بودند. می رفتند و برای همدیگر صحبت می کردند. یکی از آنان برای رفقایش می گفت: " رفقا، برادران، در خانه کارگر را بستند تا ما نتوانیم حرفمان را بزنیم، مگر ما چه چیزی می خواهیم که دولت با خشونت با ما رفتاری کند؟ مگر نه اینکه ما کار می خواهیم تا شکم زن و بچه هایمان را سیر کنیم... کجای دنیا می گویند، این حرف غیر منطقی است؟ اگر کسی می گویند، کار در آتشین ندارید، پس چرا وام بیکاری که حق هر کارگری است، پرداخت نمی کنید؟

ما همه کارگران یک درد داریم  
دشمن همه ما سرمایه دار است  
کارگر دیگری پشت بلندگو رفت و پس از تأیید گفته های رفیقش گفت: اگر ما کارگران با هم متحد نباشیم، سرمایه داران از این موضوع سود برده و صف مشکل ما را برهم خواهند زد.

ما کارگران همه یک درد داریم، مسلمان مسیحی، لنینی و... فرق نمی کند، همه ما هم استثمار می شویم و دشمن همه ما سرمایه دار است. نا اوارا از بین نبریم و ضامن ما بهتر نخواهد شد. " کارگرد دیگری پشت بلندگو رفت و گفت: " ما در همدیگر را می فهمیم، چون دردمان یکبست. ما باید با هم متحد باشیم، همانطور که سرمایه داران ما هم متحد هستند. ما مادی بلدمی گویم تا همه حلقها بدانند، ما

فدا انقلاب نستیم. ما فقط ضد دشمن خود، یعنی سرمایه داران هستیم. " صحنه جالبی بود، دموکراسی کارگری در حلقه ای از پاسداران به اصطلاح انقلاب حاکم شده بود. هرکس می توانست پشت میکروفن برود و مسائل یا پیشنهادها را مطرح کند. یکی از اشخاص خود از کارخانه صحبت می کرد و دیگری از سر عائله اش و دیگری ۹ ماهه ای که تحمل کرده بود. حتی یکی در فرم مخالف صحبت کردند که چون قصدشان تفرقه اندازی بود، هو شدند. در این میان نمایندگان بیکاران شهرستانها، هر کدام با بیایمی همبستگی خود را اعلام نمودند.

بیرمردی پشت میکروفن آمد که بچه ۱۶ ساله ام راه روز بیست و هجدهم پخش اعلامیه کارگری گرفتند و هنوز آزادی نکرده اند. حدود ساعت ۱۱ بود که از بلندگو اعلام کردند: کارگر را گرفتند. جمعیت بلافاصله شتار داد: " کارگر زندانی آزادی باید گرفته شود. " در این موقع عده ای از فالانژها برآورد می شدند. تجمع کارگران را بهمیزنند. آنها در حالیکه کارگران در حلقه ای از پاسداران مطح قرار گرفته بودند و هنوز ساعتی از دستگیری در کاره گری که آنها نشان فقط خواستن کار بسود، نگذشته بود، فریاد می زدند: " کارگر، کتا و ز، اسلام حامی تو است. " اما این بار کارگران برعکس چند ما پیش که دودل میشدند و هنوز امیدوار بودند جمهوری اسلامی بدرودشان رسیدگی کند، با زهر خند به آنها پاسخ می دادند. آنها با چشم خود دیده بودند که دولت موقت حتی نتوانست داشتن " خانه کارگر " را تحمل کند. ضمن و اعتماد راه که آقا گفته اند، حرام است، به بیکاری همه نباید اعتراض کرد، بنا بر این تنها اختلافی که می ماند اینکه با سواران بجای ساوا گها و نیروهای انتظامی تحسن و اعتماد را می شکنند!

نزدیک ساعت ۱ بعد از ظهر بود که نمایندگان کارگران برگشتند. کارگران با شور و هیجان به استقبال آنها رفتند. یکی از آنها پشت میکروفن رفت و گفت: " من بدون شما هیچم، حتی ۷۵۰ تومان هم ارزش ندارم، این همبستگی شما است که بما ارزش می دهد، این اتحاد شما است که بما جرأت می دهد حرف بزنیم. " وی اضافه کرد: " قرار شد که کارگر را روز سه شنبه بما تحویل بدهند. در اینجا کارگران ابراز احساسات کردند. در ضمن وزیر کار گفت کارنداریم، ولی در مورد وام بیکاری تا سه شنبه جواب می دهیم. پس از سخنرانی نماینده کارگران، در حالیکه جمعیت میخواست برآکنده شود، چندین بار از میان جمعیت اعلامیه پخش شد. کمیته ای ها که حدود ۱۵ نفر بودند و لباس شخصی، به سبک ساواکها در میان جمعیت قرار گرفته بودند، اعلامیه ها



**حق بیمه بیکاری " هم حق کارگران بیکار است، هم حق کارگران شاغل**

پنبه تا بافتن پارچه و ... بعد میگوید اگر ما کار نکنیم، حساب عالی نزنین بدست نخواهد آمد تا با ماشین اینچا بیاید. بعد از این صحبت به کارگران قول داده میشود که بخواسته‌هایشان رسیدگی کنند و قول سرمایه‌داران و حاسانش هم معلوم است چه قولی است. اصلاً مگر سرمایه‌دار میتواند بخواسته‌های برحق کارگر پاسخ دهد؟ سرمایه‌دار چطور ممکن است به خواسته‌های کارگران پاسخ گوید در حالیکه خواست کارگران کاملاً در مقابل خواست خودش قرار دارد؟ این را کارگران آگاه و نیروهای مترقی میدانند و از همین رو هم دائم بر نیروی خود کارگران و اتحاد و تشکل آنان تاکید میکنند و فقط سرمایه‌داران و حامیان و همدستان ریز و درشت آنها هستند که خلاف این میگویند و می‌گویند که کارگران ناآگاه و کم تجربه را دچار توهم کنند. آخرین خبر حاکیست که کم‌کاری در پالایشگاه شیراز ادامه دارد.

### کم‌کاری در پتروشیمی شیراز

سرپرست سابق قسمت طرح و گسترش پتروشیمی شیراز، شخصی بنام جوادی که یکی از عمال سرسپرده رژیم سابق بوده است، بعد از قیام از طرف کارگران اخراج میشود ولی بعد از مدتی معلوم میشود که جوادی بعنوان رئیس کل امور طرح و گسترش پتروشیمی ایران، در تهران مشغول بکار است. بعد از اطلاع از این خبر، شورای کارخانه تصمیم به کم‌کاری میگیرد. در مقابل این تصمیم مدیریت کارخانه تصمیم به اخراج آقای نوروزی درینی یکی از نمایندگان مبارز شورا (که مدیریت تصمیم به کم‌کاری را از نتایج فعالیت‌های او مبداء نیست) میگرد و ولی با مخالفت کارگران و تسدید کم‌کاری آنان مواجه میشود.

بقیه از صفحه ۲  
نوحه‌سراشی و قبیحا نه ...

خوبش به برادر کنی کشا نده است، مسئول است. اسن نوحه‌سراشی رسونا نه است چرا که تا هذغرق شدن رژیم در با تلاقی هستیم که خود بدست خود فراهم ساخته است. در کارایی نوحه‌سراشی، تهدیدها و ال‌درم بلدم‌های حکمه‌پوشان شاه جنایتکار که امروز نوع حکمه‌هایشان را عوض کردند، یعنی کسانی چون شاکر (که حتی روزنامه انقلاب اسلامی هم نتوانست از افشای او خودداری کند) سخنان همیشگی نظامیان فدائینفلسی را تکرار می‌کنند: سرکوب بیشتر، فشار بیشتر، و خلخالی خوب آنان و عده تیرباران‌های بیشتری را می‌دهد. و حمران برای جلای و قصابی با رهم بیشتر خلق کرد، عازم کردستان شده است، اما این حکم تاریخ است که تمام مرتجعین تاریخ با دورنفسی از حایت و جلای، هر چه بیشتر در ساطلاق که اعمالشان ایجاد می‌کند فروروند. و اینان که امروز در کردستان واه تمام مرتجعین تاریخ را در پیش گرفته‌اند، راه گریزی از این با تلاق ندارند.

کدایس امره مارطی ندارد، اگر در جریان تحصن کسی کشته شد برای شش‌هفته جنازه می‌آشیم (!) در همین رابطه وقتی ما اطلاعیه شماره ۱ را به روزنامه‌نگاران و اطلاعات و جمهوری اسلامی دادیم چاپ نکردند و ما برای آگاهی برادران کارگر محصور شدیم اطلاعیه دوم را چاپ کنیم. برادران کارگر، ما در جریان مبارزات خود بر علیه کارفرمای مزدور و اربابان خارجی اش به این نتیجه رسیدیم که ما فقط باید به اتحاد تشکل و آگاهی خود ما کمک و پشتیبانی شما کارگران و بقیه نیروهای انقلابی متکلی باشیم. وزارت کار جمهوری اسلامی ایران مثل روز روشن از سرمایه‌داران و اخراج کارگران دفاع می‌کند. و آگاهانه به صف چند میلیونی بیکاران مملکت در این شرایط حساس افسانه می‌کند و تشنه کاری که برای ما انجام میدهد فرستادن نیروی ویژه و سیاه‌چامگان برای محالفت انقلابی ما و سرکوب مبارزات ما می‌باشد. وزارت دادگستری جمهوری اسلامی تشنه کاری که برای ما حاضر است انجام بدهد، شرکت در تشییع جنازه ما بعد از زنها ت ما میباشد. برادران کارگر، حال که همه دستگاها و مقامات دولتی از پاسخ دادن به خواست انقلابی ما ساری ادامه کار و جلوگیری از تعطیل کارخانه حواب مثبت نمی‌دهند، ما برای رسیدن به خواسته‌های خود به شما روی می‌آوریم. و ایمان داریم که کارگران که با تمام مسلحه حود سلطنت منقوره ۲۵۰ ساله را در هم شکستند، گاه اراده کنند به همه خواسته‌های خود بخواهند رسید. اطلاعیه با شما "مرگ سرسربا به داران وابسته" پایان می‌یابد.

### اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز

در تاریخ ۵۸/۷/۸ کارگران پالایشگاه شیراز بعد از کم‌کاریهای متد در کارخانه اعتصاب کرده و تحصن میشوند. اعتراض کارگران بیشتر بخاطر کار در روز پنجشنبه بوده است. کارگران پالایشگاه قبلاً، برختی هفته‌ای ۳۵ ساعت و بعضی ۴۰ ساعت کار کردند، بعد از تصویب قانون کار در روزهای پنجشنبه کارگران را به کار در روزهای پنجشنبه وادار میکنند (پنجشنبه‌ها ۵ ساعت) که با این حساب ۳۵ ساعت به ۴۰ ساعت و ۴۰ ساعت به ۴۵ ساعت تبدیل میگردد. هنگامیکه کارگران دست به تحصن میزنند، آخوندی از شیراز به پالایشگاه رفته و سرای آنها صحبت میکند. وی میگوید: شما کار نکنید یا نکند فرقی نمی‌کند فقط اگر کار نکنید به ضرر خودتان تمام میشود. اصلاً تکنولوژی بدرد زندگی نمیخورد. در این موقع یکی از کارگران بلند شده و از آخوند میپرسد: عبا و عمامه توجطوری درست شده؟ آخوند میگوید: از طبیعت درست شده، سپس کارگر مزبور تمام مراحل درست شدن عبا و عمامه را شرح میکند! از کشت

را جمع می‌کردند و داخل ماشین سزی که در همان بردگی پارک شده بود می‌بردند، چند تا شی از آنها دست‌سند همراشان بود، و لوسی کوشان برای دستگیری کسانیکه اعلامیه‌ها را پخش می‌کردند بجا می‌نرسید. وقتی حمیتت پراکنده شد، پاسداران و دیگران کارگراشی را که داشتند بلندگوشی که گرایه کرده بودند، می‌بردند، دستگیر کردند و بعد داخل ماشین بردند. عده‌ای که مانده بودند، زیاد نبود، با این وجود دورماشن را گرفتند تا مانع حرکت آن شوند، اما پاسداران با سرعت راه باز کردند و کارگران اسیر را بردند. کارگران حتی چند متری بدینال ماشین دویند ولی چون تعدادشان کم بود نتوانستند کاری از پیش ببرند، چند نفر از آنها که بشدت برافروخته و عصبانی شده بودند، می‌گفتند: "کجا رفتند، این فلان فلان شده‌ها ... که چند ساعت پیش شعار می‌دادند، کارگر، کشا و رزاسلام حامی تو است! همین جوری، اسلام حامی ما است؟! اینها حتی بلندگوشی که ما گرایه کرده بودیم بردند!". کارگران باقی‌مانده، شروع کردند به شعار دادن که: "کارگر زندانی، آزاد باید گردد". و پس از ده دقیقه راه پیمایشی متفرق شدند.

### کارگران شرکت تکنوکار

#### رژیم سرمایه‌داران را افشا می‌کنند

در پیکار ۲۳ ژانویه تحصن کارگران شرکت تکنوکار و قسمتی از اعلامیه شماره ۱ آنان را آوردیم. حال بدیناله جریان توجه کنید. در ساعت ۳ با تعداد ۷/۹ هنگامیکه کارگران متحصن با سه‌گروگان خود (سه تن از عوامل کارفرما به نام نامری، قضاوتی و بیگ نغردیگر) در کارخانه سر می‌بردند موردیوش و حیاتیه پاسداران منافع سرمایه‌داران قرار می‌گیرند، پاسداران با فتن و شویس به کارگران ساعامل کارفرما را از دست کارگران بدر آورده و با خود به کمیته مرکزی میبرند و آنها هم پس از مدت کوتاهی عوامل کارفرما را آزاد می‌کنند. کارگران شرکت تکنوکار برای توضیح خواسته‌های خود به کارگران و اعتماد از آنها اطلاعیه شماره ۲ خود را منتشر کرده است.

"مسئولین وزارت کار از امضای این قرارداد (قراردادی که در آن کارفرما متعهد شده بود که برای کارگران کار ایجاد کند و فعلاً به امضای نماینده کارفرما هم رسیده بود) به این دلیل که کارفرما از نظر قانونی حق دارد شرکتش را بسدد و هیچ تضمینی هم در مورد ادامه کار وجود ندارد از امضای این قرارداد سرباز زد و گفتند که وزارت کار فقط در مورد گرفتن حق اخراجی می‌تواند بشما کمک کند. در همین رابطه عده‌ای از کارگران که برای تسلیم شکایت به دادگستری رفته بودند، یکی از مسئولین دادگستری در جواب به آنها می‌گوید

فان ، مسکن ، آزادی



## دولت ضد انقلابی، دشمن شوراهای انقلابی

### گزارشی از صنایع چوب و کاغذ ایران

آنچه که در زیر میخوانید، خلاصه گزارشی است که از "هواداران طبقه" کارگر خماس بدست ما رسیده است. "صنایع چوب و کاغذ ایران" - "چوکا" - که از کاغذخانه آمادسازی کرده بسته، چوببری تخته چندان، خمیرکاغذ، کاغذو کاغذخانه تقطیر تشکیل شده، در ۳۷ کیلومتری جاده انزلی - طوالش (هشتیر) قرار گرفته است. قرارداد طرح ایجاد کاغذخانه فوق الذکر که کاملاً غارت - گرانه و امپریالیستی است در سال ۱۳۵۰ بین دولت وقت ایران و کاغذخانه آلمانی، گرچه در آن زمان کشورهای دیگری نظیر فنلاند و ژاپن حاضر بودند، همین طرح را با قیمت بسیار کمتری پیاده کردند، اما نفوذ آمریکا موجب شد که شرکت "استدلهرتز" کاغذخانه ای که پیشتر سرمایه آن آمریکایی و در حال ورشکستگی بود، طرف قرارداد شود و به این ترتیب از ورشکستگی نجات یابد. اینک ما ساً طرح صنعت کاغذ در آن شرایط و با توجه به نارساییهای بنیادی دیگر که با آن همراه است، به اصطلاح صنعت ما در چه اندازه برای ما ضروری بود، مسئله ای است که در این مختصر نمیگنجد، اما لازم است اشاره شود که این قرارداد همچون هزاران قرارداد دیگر نه تنها ناشی از ضروریات و احتیاجات جامعه ما نبود، بلکه امتیازی بوده که رژیم مزدور شاه خاشاک به اربابان امپریالیست می داد.

از زمان اجرایی استقرار طرح (سال ۵۳) تا کنون مبلغی نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار کاغذخانه ای (۳) که البته هنوز رقم دقیق آن مشخص نشده) خرج شده است. حدود ۷۰۰ خارجی (عمدتاً کانادایی و آمریکایی) در این طرح مشغول بکار بودند که حقوق گزافشان از جیب مردم زحمتکش ما برداشته می شد.

در جریان ساخت و گسترش کاغذخانه، کشاورزان و کوهنشینان (چوپانان) فقیری که خانه و کلبه شان در محل طرح و جنگل قرار داشت، به ناچار خانه و زمین خود را به شرکت فروخته و خود به استخدام آن در آمدند. هم اکنون حدود پنج هزار نفر در کاغذخانه های فوق الذکر مشغول کارند که تقریباً ۸۰۰ نفر آنها کارمند طبقه کارگر (اغلب کارگر ساده و بومی) هستند. چون طرح از نظر جغرافیایی در یک محیط کاملاً روستایی واقع شده، از این جهت ۹۵٪ کارگران غیرماهر و عمدتاً کشاورز و کلبه دارند.

ساری از آنها در عین کارگری تکه زمین خود را نیز حفظ کرده اند تا از مجموع درآمد کاری و کشاورزی امرار معاش نمایند. دستمزد پایه اغلب کارگران تا یکماه قبل ۲۸۵ ریال - هر دلار کاغذخانه ای مساوی اس‌اس‌۶۰ ریال به نرخ رسمی بانک مرکزی.

بوده که به نازکی ۵۶۷ ریال شده است. نداشتن آگاهی و تجربه مبارزاتی موجب شد که تا پیش سال گذشته اعتماد و حتی اعتراضی در سطح کارگران این مجتمع انجام نگذیرد. فشار اقتصادی و اجتماعی مبارزات مردم و وجود چند کارگر نسبتاً آگاه غیربومی باعث شد که در این زمان اولین اعتصاب کارگری مجتمع مذکور بوقوع بپیوندد. اگرچه متأسفانه این اعتصاب به شکست انجامید، اما تا حدودی کارگران را با مسائل صنفی و نتایج شکل و همبستگی آشنا

اقدامات زیر را انجام دهد:

- ۱ - سرپرستی کارخانه را به همت چند تن از کارمندان مبارز عهده دار شود.
- ۲ - حقوق کارکنان را بموقع از سازمان برنامه دریافت و پرداخت نماید.
- ۳ - حدود ۴۰۰ نفر کارگر را خراجی رایبه سرکار برگرداند.
- ۴ - تعدادی از مدیران و افراد نامالح قبلی را اخراج نماید.
- ۵ - قسمت صنایع چوب مجتمع را به کاراندازد.
- ۶ - حفاظت کاغذخانه را که یکی از مسائل اساسی بود، در حد امکان کنترل کند.
- ۷ - ضمن تماس گیری با استانداری، سازمان گسترش و توسعه، سازمان برنامه و بودجه

- کارگران مبارز پس از قیام، با افشای شورای قلابی (مدیروسرپرست ها) شورای واقعی شان را تاسیس کردند.
- مدیریت جدید با آوردن ۳۵ پاسدار مسلح به کاغذخانه و فشارهای دیگر قصد متلاشی کردن شورای واقعی را دارد.
- کارگران به همدردی زدند که اساسی ساواکیهای کاغذخانه را بدست آورند، نشد که نشد.
- اشراقی (نماینده امام) : ساواکیها دیگر ضربه خورده اند و فشار روی این مطلب صحیح نیست!!
- از نظر اشراقی چون شورای کارکنان بر مدیریت نظارت دارد سلامی و مورد تائید امام نیست!!

و نخست وزیر، خود را بعنوان تنها قدرت کاغذخانه تثبیت نماید. و ....

مراجعات مکرر شورا به استانداری، دادستان و کمیته انقلاب رشت، برای گرفتن اساسی ساواکیهای کاغذخانه بمنظور تصفیه آنها همچنان بی نتیجه ماند.

حدود یکماه قبل هیئتی ۱۳ نفره به سرپرستی صدراعنوان مدیرعامل (صدر داماد علامه نوری است) به محل آمدند. با ورود این میوه چیتان انقلاب که اغلب مستقیماً از آمریکا آمده اند، وضع بکلی دگرگون شد. شورائی کاغذخانه که در این مدت توانسته بود، اندکی به مشکلات سروسامان دهد و از این طریق از اعتماد اکثریت برخوردار شود، مورد بی مهری و نفرت این گروه قرار گرفت. مدیریت از راه رسیده بدون مشورت با شورا اقدام به بک سلسله تغییرات، از جمله عزل و نصب مدیران نمود. و در جواب اعتراض شورا گفت: شورا مورد تائید امام نیست. "در حقیقت این آقایان آمدند تا شورا را متلاشی کنند و چیزی به اسم شورا تشکیل دهند که دست نشانده باشد و مدیریت را از هر جهت تا شید کنند و نهایتاً در امور صنفی پیش پا افتاده فعالیت داشته باشد، در حالیکه شورای کاغذخانه طبق اساسنامه و وظیفه دارد، بر تمام تصمیم گیریهای مدیریت نظارت داشته باشد. و خرید و فروش مواد اولیه و تولید را کنترل نماید.

نمود. در جریان قیام در اینجا نیز ما شاهد بسیاری از کارخانه های دیگر اعتراض و تظاهرات سیاسی بر اه افتاد که به علت عقب ماندگی شدید کارگران و عدم آشنائی با مسائل سیاسی، تظاهرات مذکور عمدتاً کارمندی بود و در مواردی حتی با ممانعت کارگران نا آگاه نیز رویرو میشد. فعالیتهای آگاه هگران چند تن از کارگران مبارز سبب شد که در اسفندماه ۵۷ شورای کارگری این مجتمع با انتخابات نیم بنسبندی که در سطح کارگران انجام گرفت، تشکیل شود. کار اصلی شورا را ابتدا صنفی بود، اما با فرار مدیرعامل کاغذخانه (دکتر معتمد پسر معساون اداری و مالی ساواک)، گوشید در سرپرستی نیز دخالت کند. در این موقع مدیران و سرپرستان کاغذخانه شورای دگری، بعنوان شورای کارخانه تشکیل دادند و به علت داشتن تجربه مدیریت سرپرستی کارخانه را بدست گرفتند. اما چون این شورا عمدتاً در جهت گرفتن پست و مقام کوشش میکرد، روز بروز ضعیف تر میشد، و برعکس شورای کارگری رشد می نمود. در اشرفیالیهای مداوم چند نفر از کارمندان مبارز، آنها نیز از میان خود نماینده انتخاب (به نسبت تعدادشان) و به شورای کارگری که حالا دیگر ۱۲ عضو داشت، فرستادند. به این ترتیب شورای ۱۷ نفره کارکنان چوکا تشکیل گردید. این شورا توانست در مدت ۶ ماه عمر خود

## کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

فرمانداری مراجعه کنند. ولی شورای باز  
سزند و فرمانداری را برای رسیدگی به  
مشکلاتشان ناقد ملاحظیت میخوانند.

کارگران با هو کردن، " میرزاخانی "  
را بدرقه میکنند و وقتی یکی از عوامل  
کارفرما از پشت سر " میرزاخانی " فریاد  
میزند که " اینها یک مشت کمونیست و ضد-  
انقلابند"، آنها خشمگین بفریاد و مدبر -  
عامل هجوم میبرند که نمایندگان ماشین سازی  
کارگران را به آرایش دعوت میکنند. آنروز  
جلسه مشترک کارگران فاسترویلر و ماشین -  
سازی بدون آنکه عوامل کارفرما جواب درستی  
به خواسته‌هایشان بدهند بارها هیماشی و شعار  
بیا بیا میباید، ولی به نتایج زیر دست  
می نایند.

الف - همبستگی بیشتر بین کارگران دو  
شرکت.

ب - تصمیم قاطع کارگران فاسترویلر به  
تعطیل پنجشنبه ها.

( لازم بتذکر است که " شورای کارگران  
ماشین سازی " مخالفت خود را با طرح کسار  
پنجشنبه، سلاطه اعلام کرد و کارگران  
بهمان روال عادی به کار خود ادامه میدهند)  
ج - افشای بیشتر "میرزاخانی" مدیر  
عامل شرکت که جنبه‌های مختلف آن از طرف  
سخنگویان دو گروه کارگران صورت میگردد.

د - بافشاری و تصمیم کارگران به ادامه  
و بگیری مبارزه تا رسیدن به خواسته‌هایشان  
ه - افتاد دولت بازرگان و توضیح اینکه  
چگونه ما هیتا با منافع کارگران در تضاد  
است.

تعدادی از شعارهای کارگران چنین بود:

۸ ساعت کسار - پنجشنبه‌ها تعطیل است  
اتحاد، اتحاد - پنجشنبه‌ها تعطیل است

اتحاد، اتحاد - کارگر بیروز است  
کارگر بیروز است - سرمایه دار نابود  
است.

## پیام کارگران ماشین سازی اهواز به کارگران فاسترویلر!

کمیته هماهنگی بوجود آوریم!  
در مقابل طرح ۷۵٪ ایستادگی کنیم!  
به کمک کارگران بیگار بشتا بییم!  
اعلامه ای با عنوان بالا و بتاریخ  
۵۸/۷/۲۱ از طرف عده‌ای از کارگران مساز  
ماشین سازی اهواز منتشر شده که در زیر خلاصه  
آنها میخوانید.

این اعلامیه پس از اشاره به اوگیری  
مبارزات کارگران در سراسر ایران و اینکه  
بسیاری از کارگران به این نتیجه رسیده‌اند  
که باز هم برای گرفتن حقشان با دست‌های  
را بالا بزنند و تا تکه اصلی بر آگاهی،  
اتحاد و شکل خودشان مبارزه راه پیش  
بقیه در صفحه ۱۳



## جنبش کارگری

### اتحاد - اتحاد - کارگر پیروز است، سرمایه دار نابود است

پیوند مبارزات کارگران فاسترویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)

مجمع توضیح میدهند، و همه جا با استقبال  
و همدردی آنها روبرو میشوند. متحد کارگران  
" سه طبقه " بود، در آن اجتماع میکنند و  
سخنگویان شروع به افشاکاری میکنند.  
در همین موقع کارگران مبارز فاسترویلر  
هم، با نظم کارگری و در حال شعار دادن  
به محل اجتماع آنها نزدیک میشوند. کارگران  
ماشین سازی با کف زدن از آنها استقبال می-  
کنند و یکبار دیگر شکر و عطیعت وحدت و  
یکپارچگی گروه‌های مختلف کارگری را بنمایش  
میگذارند.

مرتجعانی که تلاش میکردند، از قاطعی  
شدن کارگران جلوگیری کنند، تیرشان بسنگ  
خورد و کارگران همدا با یکدیگر شعارهای  
واحد میدادند. در این موقع کارگران از  
" میرزاخانی " مدیر عامل صنایع فولاد  
میخواهند که برای پاسخگویی به خواسته‌های  
آنها حاضر شود. میرزاخانی بمیان کارگران  
میآید و سعی میکند با وعده و وعید و استفاده  
از احساسات مذهبی آنها، تفرقه ایجاد کند  
اما یکی از نمایندگان شورای ماشین سازی  
رشته کلام را از او بگیرد و در راهمانجا و  
طور مستند افشا میکند.

میرزاخانی در جواب خواسته‌های کارگران  
ماشین سازی از شورای آنها میخواهد که به

در شماره قبل (۲۴) گفته شد که کارگران  
مبارز فاسترویلر برای بیگیری خواسته‌های  
۲۵ ماده‌ای خود که مدت‌ها قبل به شرکت  
داده‌اند، دست به اعتصاب‌های کوتاه و تجمع  
زدند. اعلام طرح کار پنجشنبه‌ها با مخالفت  
شدید کارگران که از مدت‌ها قبل حتی از زمان  
شاه خاکن اثرابه کارفرمایان تحمیل کرده-  
بودند مواجه میشود، بطوریکه از آمدن به  
سرکار خودداری میکنند. در این میان کار-  
فرما هم بیکاری نمی نشیند و به کمک دستوری  
از چاقو داران و مرتجعین و مزدورانش یک  
راهیماشی با شعارهای " مذهبی " راه می -  
اندازد و موفق میشود تجمع کارگران را بهم  
بریزد و به کمک عواملش و با سوءاستفاده  
از ناآگاهی و احساسات مذهبی کارگران، در  
میان آنها تفرقه ایجاد کند و عده‌ای از آنها  
را روز یکشنبه ۵۸/۷/۸ سرکار بیس آورد.  
کارگران مبارز که با این طرح مخالف بودند  
روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ اقدام به راهیماشی  
نموده و دوباره کارگران را جمع میکنند.  
این راهیماشی و تجمع که همزمان با راه-  
یماشی کارگران مبارز ماشین سازی بود،  
توانست روحیه مبارزاتی و همبستگی بیشتری  
به کارگران هر دو شرکت بدهد.

### ماشین سازی اهواز:

در شماره گذشته کمیته کارگران مبارز  
این شرکت که پس از قیام چندین بار برای  
افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده‌اند هنوز  
در اعتصاب سر میبرند. یکی از خواسته‌های  
این کارگران، افزایش ۵۸٪ بردستمزدهایشان  
است. کارفرما که واسه به طرح گسترش  
و سواری بوده و دولتی است - تا کنون  
چندین بار بطور کتبی و شفاهی موافقت خود  
را با خواسته‌های آنان اعلام کرده است، اما  
رمانیکه کارگران سرکار رفته‌اند، زیرفولش  
زده است.

صبح روز یکشنبه ۵۸/۷/۷ کارگران ماشین  
سازی با نظم خاصی کارگران " و باوجود  
آوردن انتظامات و ستن رجیهای محکم  
( برای جلوگیری از تجمع عوامل کارفرما )  
و بستن کردن پلاک ردها و دادن شعار اقدام به  
راهیماشی میکنند. آنها در مسرح -  
خواستها و مشکلاتشان را برای ساسر کارگران



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر